محمدرضا ملک‌پور
لیسانسیه ادبیات و مبانی حقوق اسلامی

راهنمای ادبیات عرب

آسرح

بهاء ۱۷۵ ریال

مرکز پخش: کرج روبروی شهرداری - دفتر اسناد رسمی شماره ۲۵ تلفن ۴۴۸۱

محمدرضا ملک‌پور

لیسانسیه ادبیات و مبانی حقوق اسلامی

راهنمای ادبیات عرب

فهرست کتاب :

فهرست کتاب

بسم الله الرحمن الرحیم

پیشگفتار

هریک اززبانهای جهان دارای روش خاصی است که به این روش . قاعده (دستور) آن زبان گفته میشود هریک از دستورزبانها گرچه از ویژگیهائی برخوردارند ولیکن دراکثر موضوعات باهم مشترکند زیرا اساس زبانها باهمدیگر پیوند دارند ولغات وکلمات درهم آمیخته است .

واین امیختگی درزبانهای همسایه ومجاور بخوبی مشهود ودرزبانهای دور نیازمند کاوش ودقت است چنانکه کلمات مادر ، پدر وبرادر با MATHER BRATHER , FATHER لاتین کاملاً متشابه می باشند ولی تشابه مادر و پدر فارسی با «أمّ» و «أب» عربی وحتّی تشابه «آسمان» درفارسی با «سمای» عربی و «اسکای» انگلیسی مستلزم دقت است .

با درنظر گرفتن اینکه این مقدمه گنجایش این بحث را ندارد از توضیح بیشتر درباره این موضوع خودداری میکنیم وبه یادآوری چند مطلب قناعت می ورزیم :

۱- باتوجه بمطالب فوق خواه ناخواه دربسیاری از موضوعات دستوری درمیان تمام زبانها ، یکنوع ارتباط وهم بستگی وجود دارد که آموختن قواعد ادبی ودستوری یک زبان آموختن قواعد زبانهای دیگر رانیز تاحدی سهل وآسان میسازد

۲- ازطرف دیگر دستور هرزبان پس از پیدایش وبوجود آمدن آن زبان

شکل میگیرد و قواعد دستوری مربوط به زمانی میشود که انسان به مدنیت راه یافته و برای گشودن دروازه های رابطه با ملت ها اقدام به ایجاد دستور زبان نموده است تا فراگرفتن زبان همدیگر رااز این رهگذر آسان سازد وازهمین جااست که دستور تابع زبان است نه زبان تابع دستور .

۳ - بهمان جهت که دستور تابع زبان است نه زبان تابع دستور ما در هرزبانی به کلماتی برمیخوریم که با دستورهای ادبی آن زبان نمی سازد اینست که درهر مجموعه ، قواعد استثنائی وجود دارد که زبان عربی نیزازاین قاعدهٔ کلی بدورنیست مثلاً درانگلیسی « افعال » وجود دارد بی قاعده ، و درعربی نیز بهمین طور مثلاً محکمترین وبه اصطلاح متشکلترین بحثها درعربی بحث اعلال است ویکی از قواعد اعلال اینست که هرگاه حرف علّه دارای فتحه یا حرف پیش ازآن مفتوح باشد تبدیل به الف میشود مانند قَوَلَ که میشود قَالَ لکن می بینیم در « اِسْتَحْوَذَ و اِزْدَوَجَ » این قاعده رعایت نشده است لذابا درنظرگرفتن این موضوع هر دستور زبانی بهرکیفیت وکمیت که نگارش یابد باز ازتمام جهات جامع نخواهد بود .

۴ - چنانکه دربالاگفته شد چون منظوراز دستور ، آموختن زبان است پس دانش آموز باید سعی کند که دستوررابطور فشرده وخلاصه در ذهن خود جادهد وفوراً همان رادرجمله یاکلمه پیاده کند و بدیهی است که ازاین راه کار آموختن آسان خواهد بود بهمین سبب نگارنده مدّتی که دررشته عربی اشتغال بتدریس داشتم قواعد عربی رابطور خلاصه ومفید درجزواتی برای استفادهٔ دانش آموزانم گرد آوری

نمودم بعداً به این حقیقت پی بردم که این روش نتیجهٔ بسیار عالی و خوبی در فراگرفتن دانش آموزان در بر دارد و موفقیت آنان را در امتحانات نهائی ببار می آورد این بود که همین جزوات را بعداً با تشویق و معاضدت یکی از دوستان فاضل و مؤلف ارزشمندم بصورت کتابی در آوردم که هم یادگاری از مؤلف باشد و هم خدمتی به طالبان راه علم و جویندگان دانش .

مؤلف

رجب المرجب ۱۳۹۸

خرداد ماه ۲۵۳۷

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدّمهٔ درسها

قواعد عربی به دو بخش : « صرف و نحو » تقسیم میگردد که در « صرف » از شناخت کلمه و در « نحو » از شناخت کیفیّت ترکیبی کلمه ها « کلام » سخن میرود .

اینک در این کتاب از « صرف » گفتگو داریم و در شمارهٔ دوّم آن از « نحو » سخن خواهیم داشت و ناگزیریم که قبلاً کلمه ها را بخوبی بشناسیم وسپس به نحوهٔ ترکیب آنها بایکدیگر به پردازیم .

تعریف علم صرف

اَلصَّرْفُ عِلْمٌ بِاَبْنِيَةِ الْكَلِمِ وَمٰا يَكُونُ لِحُرُوفِهٰا مِنْ اَصٰالَةٍ وَزِيٰادَةٍ وَحَذْفٍ وَصِحَّةٍ وَاِعْلاٰلٍ وَاِدْغٰامٍ وَمٰا يَعْرِضُ لِاٰخِرِهٰا مِمّٰا لَيْسَ بِاِعْرٰابٍ وَبِنٰاءٍ مِنَ الْوَقْفِ وَغَيْرِ ذٰلِكَ (۱)

صرف علمی است که بوسیلهٔ آن ، ساختمان کلمه ها از لحاظ : حروف

(۱) برای علم صرف تعریفهای متعدّدی در کتب مربوطه وجود دارد که بعقیدهٔ نگارنده تعریف فوق کاملترین آنها است .

اصلی ، زاید ، حذف ، صحّت ، علّت ، ادغام و عوارض دیگر از قبیل وقف و امثال آن که در آخر کلمات بوجود می آید و مربوط به اعراب و بناء نمی باشد شناخته میشود .

علم صرف قواعدی را در شناخت کلمات عربی متضمّن است که ما آنها را در چهار بخش برای علاقمندان تعلیم میکنیم

۱ - بخش حروف هجا و حرکات .

۲ - بخش اسمها .

۳ - بخش فعلها .

۴ - بخش حرفها .

بخش ١

حُروف و حرکات

درس ۱

تعداد حروف هجا

کلمات عربی بطور کلّی از ۲۸ حرف ترکیب میشود که آنهارا حروف هجای عربی می نامند و ترتیب آنها بقرار ذیل است

شماره	حروف	نامهای عربی حروف	نامهای فارسی حروف	شماره	حروف	نامهای عربی حروف	نامهای فارسی حروف
۱	ا - ء	همزه	اِ	۱۵	ض	ضاد	ضِ
۲	ب	با	بِ	۱۶	ط	طا	طِ
۳	ت	تا	تِ	۱۷	ظ	ظا	ظِ
٤	ث	ثا	ثِ	۱۸	ع	عین	عِ
۵	ج	جیم	جِ	۱۹	غ	غین	غِ
٦	ح	حا	حِ	۲۰	ف	فا	فِ
۷	خ	خا	خِ	۲۱	ق	قاف	قِ
۸	د	دال	دِ	۲۲	ک	کاف	کِ
۹	ذ	ذال	ذِ	۲۳	ل	لام	لِ
۱۰	ر	را	رِ	۲٤	م	میم	مِ
۱۱	ز	زا	زِ	۲۵	ن	نون	نِ
۱۲	س	سین	سِ	۲٦	ه	ها	هِ
۱۳	ش	شین	شِ	۲۷	و	واو	وِ
۱٤	ص	صاد	صِ	۲۸	ی	یا	یِ

از جدول بالا دو مطلب بسیار مهم استفاده میشود

یکی اینکه : الف جزو حروف بیست و هشتگانه عربی نیست بلکه آنچه از حروف هجا بشمار میرود همزه می باشد که در زبان مردم الف معروف گردیده است و اگر الف جزو حروف بود تعداد آنها به بیست و نه می رسید[1].

دوم اینکه : حروف عربی عین همان حروف فارسی است با این تفاوت که تعداد حروف عربی بیست و هشت است ولی تعداد حروف فارسی به سی و دو می رسد زیرا در زبان فارسی علاوه بر همان حروف بیست و هشتگانه ، چهار حرف دیگر نیز بکار می رود که در زبان عربی وجود ندارد :

پ - چ - ژ - گ این چهار حرف در زبان عربی بکار نمی رود و در صورت لزوم نیز بحروف دیگر مبدّل می گردد مثلاً در زبان عربی : گناه را جناح ، پیل را فیل ، ژنرال را جنرال و چای را شای می خوانند و اینگونه کلمات را مُعَرَّب (به عربی برگشته) نامند .

---

(۱) این مطلب در درس ۳ در تفاوت همزه و الف توضیح داده میشود .

درس ۲

حرکات و علائم تلفّظ

حروف عربی بوسیلهٔ علامتهای مخصوصی تلفّظ میشوند که بدون آنها قابل تلفّظ نمی باشند :

۱ - حرکات یا صداهای کوتاه: وآنها عبارتند از : فتحه (ـَــ) مانند : کتابَ کسره (ـِــ) مانند : کتابِ ضمّه (ـُــ) مانند : کتابُ که حرف آخر کتاب را در این سه مورد به ترتیب : مفتوح و مکسُور و مضمُوم می نامند .

۲ - حرکات و صداهای کشیده: وآنها عبارتند از : آ (ـــا) مانند : کاتب ای (ـــی) مانند : کتیبه او (وْ) مانند : مکتوب .

۳ - تنوین: وآن نون ساکنی است که همراه یکی از حرکات فوق به آخر اسم افزوده میشود وعبارت است از : تنوین نصب : (ـًــ) = اَنْ مانند : معلّماً تنوین رفع : (ـٌــ) = اُنْ مانند : معلّمٌ تنوین جرّ : (ـٍــ) = اِنْ مانند : معلّمٍ که آخر معلّم در این سه مورد به ترتیب منصوب

مجرور و مرفوع می باشد .

۴ - جزم و سکون : اسم یا حرفیکه آخر آن علامت سکون دارد ساکن نامیده میشود مانند : مِنْ و اَلَّذِیْ

امّا علامت سکون را در فعل امر یا مضارع که بوسیلهٔ یکی از عوامل حرکة خود را از دست داده باشد «جزم» نامند و آن فعل را نیز مجزوم گویند مانند : اِذْهَبْ لَمْ یَکْتُبْ جزم و سکون علامت اتّصال حرف است به حرف جلوتر از خود در تلفّظ .

تمرین :

به توجّه به آخر کلمات زیر ، انواع کلمه های مفتوح و مکسور و مضموم و منصوب و مجرور و مرفوع و مجزوم و ساکن را مشخّص سازید :

رَاَیْتُ تَاجِرًا فِي السُّوقِ ، وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوًا اَحَدٌ ، اَلْاَدَبُ خَیْرٌ مِنَ الذَّهَبِ .

درس ۳

همزه و الف

چون همزه و الف از لحاظ شباهت ظاهری بهم مشتبه میشوند نیست که در این درس میخواهیم در تفاوت آن دو، بحث و گفتگو کنیم و آنها را دقیقاً به شناسیم .

در تفاوت همزه و الف فراوان سخن گفته اند ولی بهترین سخن در این مورد اینست که :

« همزه » به شکلهای مختلف نوشته میشود ولی « الف » همیشه باین صورت « ا » می آید و بدینجهت در اصطلاح حتّی همزه را نیز اگر بدینصورت نوشته شود الف میگویند

« همزه » از خانوادهٔ حروف است و یکی از حروف هجا بشمار می رود ولی « الف » از خانوادهٔ صداها و حرکات است و برای تلفّظ حروف بکار می رود و از حروف محسوب نمی گردد زیرا الف آثار و خواصّ حروف را دارا نمی باشد بدلیل اینکه هیچ وقت تلفّظ نمی شود ولی آثار و خواصّ حرکات را کاملاً دارا می باشد که همیشه برای حروف دیگر صدا و حرکت

واقع میشود و آنهارا به صدا و حرکت درمی آورد مانند : قَالَ — عَلیٰ — رَحْمٰن که الف در کلمهٔ اول برای «قاف» و در کلمهٔ دوم برای «لام» و در سومی برای «میم» صدا واقع شده است .

پس در تفاوت همزه و الف باید گفت که خانوادهٔ این دو باهم متفاوت است زیرا همزه از خانواده حروف است و الف از خانوادهٔ صداها

همزه مانند حروف دیگر صدا و حرکت و یا جزم و سکون برمی دارد و تلفظ میشود ولی الف برای حرف دیگر صدا و حرکت واقع میشود و آنهارا به صدا درمی آورد .

بنابراین ، آنچه در تفاوت همزه و الف گفته شده است که همزه حرکت برمی دارد ولی الف حرکت برنمی دارد و همزه در اوّل کلمه و در وسط و آخر آن قرار می گیرد ولی الف در اوّل کلمه قرار نمی گیرد هیچیک از این سخنان صحیح بنظر نمی رسد زیرا اوّلاً الف حرف نیست تا از حرکت پذیرفتن یا نپذیرفتن آن سخن بمیان آید آیا درست است که بگوئیم فلان صدا صدا برنمی دارد ؟!

علاوه براین الف نه تنها حرکت قبول نمی کند بلکه جزم و سکون هم برنمی دارد وثانیاً همانطورکه همزه دراوّل کلمه می تواند قراربگیرد الف هم می تواند دراوّل کلمه واقع شود مانند اَب ، اَمَن دراینگونه کلمات الف برای همزه صدا وحرکت واقع شده و هردو درعرض هم دراوّل کلمه قرارگرفته اند منتهی همزه به صورت حرف والف به صورت صدا .

درس ۴

طرز نوشتن همزه

همزه در موارد زیر بصورتهای گوناگون نوشته میشود

۱ - در اوّل کلمه بطور کلّی بصورت الف[1] است مانند : آمر - اِجبار - اُعجوبه .

۲ - در وسط کلمه درصورتیکه ساکن باشد تابع حرکت پیش از خود است مانند : مأمون - مؤمن - اشمئزاز

امّا اگر خود همزه متحرّک باشد درصورتیکه حرف ماقبل همزه ساکن است تابع حرکت خویش می باشد مانند : مسأله - مسئول .

و درصورتیکه ماقبل همزه متحرّک است باز تابع حرکت خود است مشروط باینکه خود همزه مفتوح و ماقبلش مضموم یا مکسور نباشد مانند : سَئِم - سُئِل - رؤُف .

لکن درصورتیکه خود همزه مفتوح و ماقبلش مضموم و یا مکسور باشد تابع حرکت ماقبل است مانند : سؤال - مؤدّب - رئاست .

---

(۱) منظور از الف شکل « ا » است به صفحهٔ ۹ رجوع شود .

۳ - درآخر کلمه اگر ماقبل همزه ساکن باشد مطلقاً بصورت علامت همزه (ء) نوشته میشود مانند : جُزء - جَزء - دِفء .

امّا اگر متحرّک باشد تابع حرکت ماقبل خود است مانند : نَشَأَ - قُرِئَ

۴ - اگر بعداز همزه حرف « ة » به آخر کلمه افزوده شود وماقبل همزه نیزازحروف صحّه وساکن باشد بصورت الف نوشته میشود مانند : نشأة امّا اگرماقبل همزه متحرّک باشد تابع حرکت ماقبل است مانند : فِئَة - لُؤلُؤَة

۵ - درصورتیکه ماقبل همزه یکی ازصداهای کشیده باشد پس از صدای (ای) بصورت (یاء) مانند : خطیئة وپس ازصدای (آ) و (او) بصورت علامت همزه (ء) نوشته میشود مانند : قراءة - مروءة .

درس ۵

حرُوف شمسی و قمری

حرُوف بیست و هشتگانهٔ عربی از لحاظ تلفّظ و عدم تلفّظ با کلمهٔ «آلْ» بدو گروه مساوی تقسیم میشود :

۱ - شمسی .

۲ - قمری .

حرُوف شمسی حرُوفی هستند که چون «الف و لام» به اوّل آنها افزوده شود لام «ال» تلفّظ نمیشود و بجای آن لام ، این حرُوف با تشدید خوانده میشود مانند : اَلصَّباح ، اَلشَّمس .

حرُوف شمسی چهارده تا می باشند و آنها عبارتند از : ت - ث - د - ذ - ر - ز - س - ش - ص - ض - ط - ظ - ل - ن .

حرُوف قمری : حرُوفی هستند که چون «الف و لام» (اَلْ) به اوّل آنها وصل شود لام «اَلْ» به حالت خود تلفّظ می گردد مانند : اَلْقَمَر ، اَلْکِتاب .

حروف قمری نیز چهارده تا می باشند وآنها عبارتند از :

ا - ب - ج - ح - خ - ع - غ - ف - ق - ك - م - و - ه - ی .

تمرین :

دراین کلمات ، حروف شمسی و قمری رامشخص سازید :

اَلْعِلْم ، اَلْهَنْدَسَه ، اَلنَّهَار ، اَلْمُعَلِّم ، اَلسَّبْت ، اَلدِّيك ، اَلْأَدَب ، اَلطَّالِب .

درس ٦

«شدّ» و «مدّ»

۱- شدّ ّ اگر دو حرف متجانس (هم جنس) کنار هم قرار گیرند که اوّلی ساکن و دوّمی متحرّک باشد یا اوّلی و دوّمی هر دو متحرّک باشند (البتّه با اسکان حرف اوّل درصورت دوّم) در اینحال آن دو حرف را درهم فرو برده و بصورت یک حرف می نویسند پس علامت «شدّ» (تشدید) برروی آن میگذارند و این عمل را ادغام نامند مانند: مَرَرَ- مُقْدْدَم که مَرَّ و مُقَدَّم می شوند.

برای توضیح بیشتر به مبحث مضاعف صفحهٔ ۱۳٤ مراجعه شود.

۲- مدّ ٓ اگر دو همزه که اوّلی متحرّک و دوّمی ساکن پهلوی هم قرار گیرند همزهٔ اوّل را در دوّمی درج کرده آنگاه بصورت الف ممدوده (آ) امتداد میدهیم مانند: أَءْمَن و أَءْدَم که آمَن آدَم میشود علامتی که روی الف قرار گرفته است «مدّ» نام دارد

درس ۷

همزهٔ وصل و همزهٔ قطع

همزهٔ وصل : همزه ای است که در موقع اتّصال حرفی یا کلمه ای به آن، می افتد مانند : اِقْرَءْ که در موقع اتّصال حرف فاء «فَاقْرَءْ» میشود .

همزهٔ قطع (ء) همزه ای است که در موقع اتّصال حرفی یا کلمه ای به آن، نمی افتد مانند : اَدْخِلْ که در موقع اتّصال حرف فاء «فَأَدْخِلْ» میشود .

همزه های قطع = همزه های قطع بقرار ذیل اند

۱- همزهٔ اصل کلمه اَمَرَ .

۲- همزهٔ باب افعال اَخْرَجَ .

۳- همزهٔ افعل تفضیل و وصفی اَفْضَل- اَحْمَر .

٤- همزهٔ جمع اَحْباب- اَغْذِیَه .

۵- همزهٔ متکلم وحده اَضْرِبُ .

٦ - همزهٔ نفی و استفهام .

بقیّهٔ همزه ها همزهٔ وصل هستند که در موقع تلفظ ساقط نمیشوند.[1]

تمرین :

همزه های قطع و وصل را در این جملات معیّن کنید :

أَكْرِمِ الْعَالِمَ - أُنْصُرْ أَخَاكَ - أُقْتُلِ الْمُؤْذِي - مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللهُ عَلَانِيَتَهُ - أَللهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ - اِفْعَلُوا الْخَيْرَ - مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعَ الْأَغْنِيَاءِ - اِحْذَرْ أَنْ يَرَاكَ اللهُ عِنْدَ مَعْصِيَتِهِ - وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ - هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ .

---

(۱) در برخی از کلمات مانند : ابن - امرأة - اسم همزه حذف میگردد در برخی دیگر که همزه های آنها اصلی نیستند حذف نمی گردد مانند : أُعجُوبَه - اِصْبَع - أُنْمُوذَج - أُضْحُوكَه - أُسْطُورَه .

درس ۸

تعریف لفظ واقسام آن

لفظ صدائی است که باطراف لب و دهان تکیه داشته باشد و

لفظ بر دو قسم است ۱ مُهْمَل ۲ مُسْتَعْمَل .

مهمل = لفظی است که دارای معنی نباشد مانند : « دَیْز »

مهمل لفظ زید که نام انسان است .

مستعمل = لفظی است که دارای معنی باشد مانند : « زَیْد »

نام شخص - « کَتَبَ » نوشت .

اقسام کلمه

لفظ « مستعمل » را کلمه گویند و کلمه در زبان عربی منحصراً بر سه

قسم است اسم - فعل - حرف .

اسم = کلمه ای است که بخودی خود مستقلاً معنی داشته و

به هیچیک از زمانهای « گذشته - اکنون - آینده » دلالت نکند

مانند : الکَاتِب (نویسنده) اَلتِّلْمِیذ (شاگرد) - هُوَ (او) .

فعل = کلمه ای است که بخودی خود معنی داشته و بر انجام گرفتن یا انجام دادن کاری در یکی از سه زمان دلالت کند مانند : کَتَبَ (نوشت) - اُنْصُرْ (یاری کن) - یَذْهَبُ (میرود) .

حرف = کلمه ای است که نه معنی مستقل و نه زمان داشته باشد مانند : هَلْ (آیا) - مِنْ (از) .

از بحثهای آینده اقسام سه گانه کلمه را کاملاً خواهید شناخت .

تمرین :

در قرائت زیر اسم و فعل و حرف را مشخص نمائید :

ذَهَبَ عَلِيٌّ اِلَى السُّوقِ - قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ - اِنَّ الْجَمَالَ جَمَالُ الْعِلْمِ وَالْأَدَبِ - اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ - خُذْ كِتَابَ عَلِيٍّ - اُطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصِّينِ .

بخش ۲

اسمها

درس ۱

اقسام اسم

چنانکه گفته شد اسم کلمه ای است دارای معنی مستقل که بهیچ یک از سه زمان دلالت نکند مانند : کَاتِب (نویسنده) - شَجَر (درخت) - مُوسیٰ (نام شخص) - حَمْرَاء (سرخ) مُؤَنّث احمر .

اسم از لحاظ حرف آخر به چهار قسمت تقسیم میشود :

منقوص - مقصور - ممدود - صحیح الأخر .

منقوص اسمی است که در آخر آن « ی » غیر مشدّد باشد مانند:

القاضي - الرّاعي .

اعراب اسم منقوص در حالت رفع و جرّ تقدیری میباشد

مانند : جَاءَ قَاضٍ - رَأَیْتُ قَاضِیًا - سَلَّمْتُ بِقَاضٍ .

یادآوری :

اسمی که در آخر آن « ی » باشد لکن اعرابش در حالت رفع و جرّ تقدیری نباشد بلکه ظاهری باشد اینچنین اسمی جُزو منقوص محسو

نخواهد شد مانند : ظَبی درمثال جاءَظَبیٌ رَأیتُ ظَبیاً رَمَیتُ بِظَبیٍ

مقصور = اسمی است که درآخرآن الف مقصُوره (کوتاه)

باشد مانند : کُبریٰ - موُسیٰ .

الف مقصُوره غالباً بصوُرت « ی » نوشته میشود مگر درموارد ذیل

۱ - درموقع اتّصال به ضمیر مانند : لَیلایَ .

۲ - درموردی که پیش ازالف مقصُوره « ی » باشد مانند: دنیا

۳ - درموردی که حرف اصلی آن واو بوده باشد مانند : عصا

که دراصل « عَصَوٌ » بوده است .

اعراب مقصوُر درهرسه حالت تقدیری است مانند : جاءَ

موُسیٰ - رَأیتُ موُسیٰ - سَلَّمتُ بِموُسیٰ .

ممدُود = اسمی است که درآخرآن الف ممدُوده (کشیده)

باشد مانند : حَمرَاءُ - زَهرَاءُ .

صحیح الآخر = اسمی است که مقصوُر وممدُود ومنقوص نباشد

مانند : کاتِبٌ .

تمرین :

از عبارات زیر انواع اسم را از لحاظ ممدود و مقصور و منقوص وصحیح الآخر بودن مشخص سازید :

تَاللهِ یا ظَبَیاتِ الْقاعِ قُلْنَ لَنا لَیْلایَ مِنْکُنَّ اَمْ مِنَ الْبَشَرِ (۱)

ثَلاثَةٌ یُذْهِبْنَ عَنْ قَلْبِ الْحَزَنِ اَلْماءُ وَالْخَضْراءُ وَالْوَجْهُ الْحَسَنُ (۲)

صَفْراءُ ـ نَبِیٌّ ـ غُلامٌ ـ سَلْمیٰ ـ اَلْعالی ـ اَلْمَجید .

---

(۱) شما را بخدا ای آهوان بیابان بما بگوئید که آیا لیلیٰ از شما است یا از جنس بشر است ؟ .

(۲) سه چیز است که از قلب انسان اندوه را برطرف میسازد : آب ، سبزیجات وصورت زیبا.

درس ۲

افراد - تثنیه - جمع

اسم یا مفرد است یا مثنّیٰ و یا جمع

مفرد = اسمی است که بر یک فرد دلالت کند مانند : عَالِمٌ - اَلْکَاتِبُ

مثنّیٰ = اسمی است که بر دو فرد دلالت کند مانند : عَالِمَانِ - عَالِمَیْنِ

علامت مثنّیٰ «انِ» - «ینِ» میباشد .

جمع = اسمی است که بر سه و بیشتر دلالت کند مانند : عَالِمُوْنَ کُتُبٌ - مُسْلِمَاتٌ .

جمع دارای تقسیمات مختلفی است که در ذیل توضیح داده میشود :

۱ - جمع سالم و مکسّر .

الف - سالم - جمعی است که صورت مفردش در جمع بستن هیچگونه تغییری نکرده باشد و بر دو قسم است : مذکّر سالم - مؤنّث سالم

مذکّر سالم را با افزودن «ونَ» و «ینَ» به آخر مفرد درست می‌کنیم مانند : مُعَلِّمُوْنَ - مُعَلِّمِیْنَ .

مؤنث سالم را با افزودن « ات » به آخر مفرد درست می کنیم

مانند : عالمات - معلّمات .

ب - مُکسَّر - جمعی است که صورت مفرد آن در جمع بستن شکسته

شود مانند : مساجد - کُتُب .

در جمع مکسّر قاعدهٔ ویژه ای نیست وگاهی با افزودن حرفی مانند :

رِجال وگاهی باکاستن حرفی مانند : کُتُب وگاهی باتغییر حرکات

مانند : اُسد (جمع اسد) ساخته میشود .

۲ - جمع کثرة وجمع قلّة

اگر جمع بر بیشتر از ۹ دلالت کند جمع کثرت و الّا جمع قلّت نامند و

جمع قلّه دارای چهار وزن است :

۱ - اَفْعُل مانند : اَنْجُم جمع « نَجْم » .

۲ - اَفْعِلَة مانند : اَغْذِیَة جمع « غَذا » .

۳ - اَفْعال مانند : اَمْثال جمع « مَثَل » .

٤ - فِعْلَة مانند : فِتْیَة جمع « فَتیٰ » .

۳ ـ جمع منتهی الجموع :

جمعی است که بروزن اَفاعِیل یا مَفاعِیل باشد مانند :
اَکالِیب جمع «اَکْلُب» و مَصابِیح جمع «مِصْباح» اینچنین جمعی غیر منصرف میباشد (به مبحث منصرف وغیر منصرف مراجعه شود) . صفحه ۷۲

٤ ـ اسم جمع :

اسم جمع اسمی است که در لفظ ، مفرد و در معنی جمع باشد مانند :
«طَآئفة» ـ «قوم» .

اسم جمع مانند مفرد ، جمع وتثنیه بسته میشود مانند : طوایف
اقوام ـ طائفتان .

دو یادآوری :

۱ ـ نونهای مُثَنّی وجمع سالم در موقع مضاف بودن حذف میگردد
مانند : مُعَلِّمُوا الأَطْفالِ ـ اَخَوَیْکُمْ ـ یَدَا اَبِي لَهَبٍ .

۲ ـ برخی از جمعها مفرد ندارند مانند : نِسْوَة ـ نِساء
که هر دو جمع اند ولی مفرد ندارند .

تمرین :

مشخّص کنید که این کلمات چه جمعی هستند و مفرد آنها چیست؟

حُکَماء - اَحْباب - صَلیبیُّونَ - اَدْوِیَه - تَسْبیحات -
وُعّاظ - عالَمینَ .

از این کلمات جمع و مثنّی بسازید :

کِتاب - طَیِّبَة - ساحِر - کافِر - شَجَر - نَجیب - کَریم
اُمَّة - مُخَدَّرَة - دَواء - شَهْر - بَلْدَة - اَخ - اَب -
ابن

درس ۳

تذکیر و تأنیث

اسم یا مذکّر است یا مؤنّث .

مذکّر اسمی است که به جنس نر دلالت کند و هیچیک از علائم تأنیث در آن نباشد مانند : «عادل» و «رجل» .

مؤنّث اسمی است که به جنس ماده دلالت کند و یکی از علائم تأنیث در آن باشد مانند : «فاطمة - کبریٰ - زهراء .

علائم تأنیث :

علائم تأنیث سه تا است : تاء تأنیث - الف مقصوره - الف ممدوده .

اقسام مذکّر

اسم مذکّر بر سه قسم است

۱ـ مذکّر حقیقی - اسمی است که نام یا صفت موجود نر باشد و علامت تأنیث نیز نداشته باشد مانند : رجل - جمیل - عادل .

۲ مذکر مجازی - اسمی است که نام یا صفت غیر ذیروح (بیجان) باشد و علامت تأنیث نداشته باشد مانند : شجر - کتاب - قمر .

۳ مذکر معنوی - اسمی است که در لفظ مؤنث ولی در معنی مذکر حقیقی باشد مانند : معاویة - طلحة .

اقسام مؤنث

مؤنث نیز بر سه قسم تقسیم می شود

۱ مؤنث حقیقی - اسمی است که با داشتن یکی از علائم تأنیث نام یا صفت موجود ماده باشد مانند : امرأة - ناقة - عادلة .

۲ مؤنث مجازی - اسمی است که به اعتباری مؤنث استعمال شده باشد مانند : الشمس - النار به اعتبار مصغر آنها ، وجمعهای مکسر به اعتبار جماعة . شجرة - صحراء به اعتبار علائم تأنیث .

۳ مؤنث معنوی - اسمی است که در لفظ مذکر ولی در معنی مؤنث حقیقی باشد مانند : مریم - زینب .

تمرین :

اقسام مذکّر و مؤنّث را در کلمات ذیل مشخّص نمائید :

طالب - هشام - زهراء - شجرة - هاجر - رقيّة - ابن
يد - اللّيل - النّفس .

در قرائت زیر اقسام مذکّر و مؤنّث را ذکر کنید :

رَفَعَ شَخْصٌ رُقْعَةً اِلىٰ صاحِبِ بْنِ عبّادٍ وَبَحِثُّهُ فيها عَلىٰ آخْذِ
مالِ يَتيمٍ فَكَتَبَ الصّاحِبُ عَلىٰ ظَهْرِ رُقْعَتِهِ : اَلنَّميمَةُ قَبيحَةٌ وَاِنْ
كانَتْ صَحيحَةً .

درس ۴

اعراب وبناء

اسم یا معرب است یا مبنی

مُعرب - اسمی است که حرکة یا حرف آخر آن با اختلاف عوامل تغییر کند مانند : جاءَ سَعِیدٌ - رَأیتُ سَعِیداً - مَرَرتُ بِسَعِیدٍ .

مبنی - اسمی است که حرکة یا حرف آخر آن با اختلاف عوامل تغییر نکند مانند : جاءَ هؤُلآءِ - رَأیتُ هؤُلآءِ - سَلّمتُ بِهؤُلآءِ .

اقسام مبنیّات

از اسمها ، ضمائر - موصولات - اسمهای شرط - اسمهای اشاره - اسمهای استفهام وبرخی از ظرُوف - مبنی و بقیّه معربند .

تمرین :

در عبارات زیر اسمهای معرب ومبنی را مشخّص نمائید :

مَنْ طَلَبَ شَيْئًا نَالَهُ اَوْبَعْضَهُ - لَاتَقُلْ مَا لَاتَعْلَمُ -
اَلَّذِيْ جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ - اَلْاِعْجَابُ يَمْنَعُ مِنَ الْاِزْدِيَادِ - هُوَالَّذِيْ
اَرْسَلَ رَسُوْلَهُ بِالْهُدٰى - ذٰلِكَ الْكِتَابُ لَارَيْبَ فِيْهِ - فَاتَّقُوْا
اللهَ وَاَطِيْعُوْنِ - رَبَّنَا اغْفِرْلَنَا ذُنُوْبَنَا - رَبَّنَا اَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا.

درس ۵

جامد و مشتقّ

اسم یا جامد است یا مشتق

جامد - اسمی است که ریشهٔ اصلی آن فعل نباشد مانند : شَجَر و قَمَر .

مشتقّ - اسمی است که ریشهٔ اصلی آن فعل باشد مانند : کاتِب و رَحمٰن مشتقّ از کَتَبَ و رَحِمَ

اسامی مشتق

معروفترین اسامی مشتقّه بقرار ذیل اند : ۱ اسم فاعل ۲ اسم مفعول ۳ صفة مشبّهة ۴ افعل التّفضیل و وصفی ۵ صیغهٔ مبالغه ۶ اسم آلت ۷ اسمهای زمان و مکان ۸- مصادر بابهای مزیدفیه و مصادر میمی .

یادآوری

برخی از علماء نحو مشتقّات را در اسم فاعل و اسم مفعول

وصفت مشبّهه خلاصه کرده اند اینک هریک ازاسای مشتقه را
دریک درس مستقلّ وجداگانه موردبررسی قرارمیدهیم .

درس ٦

اسم فاعل

اسم فاعل- اسمی است که از فعل گرفته شده و بر کننده کار دلالت کند مانند : کاتِبٌ - مستخدم .

طریقهٔ ساختن اسم فاعل

اسم فاعل از ثلاثی مجرّد بر وزن « فاعِل » می آید یعنی ما بین فاء الفعل و عین الفعل ماضی الفی افزوده میشود سپس بآخرش « تنوین » که علامت اسم است می افزائیم مانند : ناظِرٌ از « نَظَرَ » .

امّا از ثلاثی مزید فیه و رباعی مجرّد و مزید فیه پس از حذف حرف مضارعه میم مضمومه ای می افزائیم و حرف ماقبل آخر را مکسور میگردانیم مانند : مُسْتَخْدِمٌ - مُوجِبٌ از یَسْتَخْدِمُ - یوجِبُ .

صرف اسم فاعل

اسم فاعل دارای ٦ صیغه است ۳ مذکر و ۳ مؤنّث

	مفرد	مُثَنّٰی	جمع
مذكّر	كَاتِبٌ	كَاتِبَانِ	كَاتِبُونَ
	یک نویسنده	كَاتِبَيْنِ	كَاتِبِينَ
	(مرد)	دو نویسنده (مرد)	نویسندگان (مرد)

	مفرد	مُثَنّٰی	جمع
مؤنّث	كَاتِبَةٌ	كَاتِبَتَانِ	كَاتِبَاتٌ
	یک نویسنده	كَاتِبَتَيْنِ	نویسندگان
	(زن)	دو نویسنده (زن)	(زن)

تمرین :

از فعلهای زیر اسم فاعل بسازید :

مَنْ حَذَّرَكَ كَمَنْ بَشَّرَكَ - وَمَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا - وَمَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهِرَ اللَّيَالِي - وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ - رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا - أَسْلَمَ رَاغِبًا وَقَنَعَ بِالْكَفَافِ - مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ

درس ۷

اسم مفعول

اسم مفعول - اسمی است که بر کسی یا چیزی که فعل برآن واقع شده است دلالت مانند : مَکْتُوب - مُسْتَخْدَم

طریقهٔ ساختن اسم مفعول :

اسم مفعول از ثلاثی مجرّد بروزن «مفعول» می آید یعنی به اوّل فعل ماضی «میم مفتوحه» و مابین عین الفعل و لام الفعل «واو» می افزائیم مانند : مَرْحُوم از رَحِمَ .

امّا از ثلاثی مزید و رباعی مجرّد و مزید پس از حذف حرف مضارعه میم مضمومه ای افزوده و ماقبل آخر را مفتوح میگردانیم مانند : مُخْتَصَر - مُحْكَم از يَخْتَصِرُ و يُحْكِمُ .

یادآوری !

از فعلهای لازم اسم مفعول ساخته نمیشود مگر اینکه با حرف جرّ متعدّی گردد مانند : مَذْهُوبٌ بِهِ (بُرده شد) .

تمرين :

از فعلهای زیر اسم مفعول درست کنید :

أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ - اَلَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ -
عَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ - وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا - هٰذَا مَا
كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ - وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ - إِنَّ
اللّٰهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ - اَلْمَعْصِيَةُ تَمْنَعُ الْإِجَابَةَ .

درس ۸

صفتِ مُشبّهة

صفتِ مشبّهة – اسمی است بر وصفی که در موصُوف ثابت است دلالت کند مانند : کَریم .

مشهُورترین اوزان صفتِ مشبّهة :

۱ فَعِیل – عَظِیم .
۲ فَعُول – خَجُول .
۳ فَعَل – حَسَن .
٤ فَعْلان – رَحْمٰن .
۵ فَعَال – جَبَان .
٦ فَاعِل – طَاهِر .
۷ اَفْعَل – اَبْیَض .
۸ فَعْل – صَعْب .
۹ فَعِل – خَشِن .

شعر !

دوش از صفت مشبّهه رفت سخن   کرد از عدد دش سؤال شخصی از من

گفتم خشن و صعب و ذلول و عطشان   و آنگاه شریف است و جبان است و حسن

تمرین :

در جملات ذیل صفت مشبّهه ها را مشخّص کنید :

اَلدُّنْیَا بَحْرٌ عَمِیْقٌ - اِنَّ اللّٰهَ رَءُوْفٌ بِالْعِبَادِ - کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ رَهِیْنَةٌ - اِنَّ اللّٰهَ عَلِیْمٌ خَبِیْرٌ - وَلَا تَمْشِ فِی الْاَرْضِ مَرَحًا اِنَّمَا الْحَیٰوةُ الدُّنْیَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ - کُنْ سَمِحًا وَلَا تَکُنْ مُبَذِّرًا - اَلشَّرُّ قَلِیْلُهٗ کَثِیْرٌ - فَرَجَعَ مُوْسٰی قَوْمَهٗ غَضْبَانَ اَسِفًا .

درس ۹

اَفْعَل

درعربی چند نوع صیغهٔ «اَفْعَل» بکار میرود که هرکدام معنیٰ و مورد خاصّی دارد !

۱ - اَفْعَل تفضیل - اسمی است که بر فضیلت و برتری چیزی بچیزی یا شخصی به شخصی دلالت کند مانند : فَرِیدٌ اَعْلَمُ مِنْ حَمِیدٍ .

اوزان اَفْعَل تفضیل !

اسم تفضیل دارای دو وزن است ۱ اَفْعَل (برای مذکّر) مانند : اَکْبَر ۲ فُعْلیٰ (برای مؤنّث) مانند : کُبْریٰ .

۲ - اَفْعَل وصفی - اسمی است که فقط به معنی وصفی دلالت کند و برتری و فضیلت را نرساند و اینچنین اسمی جزء صفتهای مشبّهه است مانند : اَبْیَض (به مبحث صفت مشبّهه رجوع رشود) .

۳ - اَفْعَل تعجّب - فعلی است که در مقام تعجّب بکار میرود وجزوٴ افعال است مانند : مَا اَعْجَبَ سَعِیدًا .

تمرین :

درجملات زیر انواع افعلها را تعیین کنید :

كَانَ رَسُولُ اللهِ أَجْوَدَ النَّاسِ كَفًّا - أَبْعَدَ النَّاسِ غَضَبًا - أَصْدَقَ النَّاسِ لَهْجَةً - أَشْجَعَ النَّاسِ قَلْبًا - وَأَفْضَلَ الْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةً - إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقَاكُمْ - أَفْضَلُ الْعَفْوِ مَا كَانَ عَنْ قُدْرَةٍ - أَشَدُّ الْغُصَصِ فَوْتُ الْفُرَصِ - كُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ خَيْطُ الْأَبْيَضِ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ - مَا أَحْسَنَ الدِّينَ وَالدُّنْيَا إِذَا اجْتَمَعَا .

درس ۱۰

صیغهٔ مبالغه

صیغهٔ مُبالغه - اسمی است که بر زیادت و کثرت وصف در موصوف دلالت کند مانند : سَجّاد - عَلّامَة .

مشهورترین اوزان صیغهٔ مبالغه

۱ فَعّال - عَلّام .

۲ فَعّالَة - قَتّالَة .

۳ مِفْعال - مِعْمار .

٤ فُعّال - طُوّال .

۵ فِعّيل - صِدّيق .

٦ فَعُولَة - فَرُوقَة .

یادآوری :

اسمی که بر وزن صیغه مُبالغه باشد ولی معنی کثرت و زیادت را نرساند جزء صفتهای مشبهه است مانند : عطّار - حمّال .

تمرین :

درجملات ذیل صیغه های مبالغه را با اوزان آنها مشخص کنید :

اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ التَّوَّابِیْنَ - وَیْلٌ لِکُلِّ اَفَّاکٍ اَثِیْمٍ - کُلُّ کَلْبٍ بِبَابِهِ نَبَّاحٌ - وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ - وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ اِبْرٰهِيْمَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيْقًا نَبِيًّا - رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْاَرْضِ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ دَيَّارًا

درس ۱۱

اسم زمان و مکان

اسم زمان و مکان - اسمی است که بزمان یا مکان وقوع فعل دلالت کند مانند : مَعْبَد (پرستشگاه) .

اوزان اسم زمان و مکان

اسم زمان و مکان دارای دو وزن است ۱ مَفْعِل مانند: مَسْجِد ۲ مَفْعَل مانند : مَعْبَر .

یادآوری ۱ !

اسم زمان و مکان از فعلهای مزید و رباعی مجرّد بروزن اسم مفعول آنهاست مانند : مُکْتَسَب (محلّ کسب) .

یادآوری ۲ !

اسم زمان و مکان از مثال واوی همیشه بروزن مَفْعِل است مانند : مَوْضِع - مَوْعِد

تمرین :

تمرین :

در جملات زیر اسم زمان و اسم مکان ها را با اوزان آنها معین نمائید:

اِنَّ لِلْمُتَّقِیْنَ مَفَازًا - اِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصَادِ - سَلَامٌ هِیَ حَتّٰی مَطْلَعِ الْفَجْرِ - اَلدُّنْیَا دَارُ مَمَرٍّ وَالْاٰخِرَةُ دَارُ مَقَرٍّ - اَلدُّنْیَا مَزْرَعَةُ الْاٰخِرَةِ اَلْعَدْلُ یَضَعُ الْاُمُوْرَ مَوَاضِعَهَا - اِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمَقَامًا - اِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ - وَاَقِیْمُوْا وُجُوْهَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ - لَمَجْمُوْعُوْنَ اِلٰی مِیْقَاتِ یَوْمٍ مَعْلُوْمٍ - اِنَّ اللّٰهَ لَا یُخْلِفُ الْمِیْعَادَ .

درس ۱۲

اسم آلت

اسم آلت - اسمی است که بر ابزار کار دلالت کند و دارای سه وزن است.

۱ مِفْعَل - مِخْیَط.

۲ مِفْعَلَة - مِلْعَقَة.

۳ مِفْعَال - مِفْتَاح.

شعر:

اسم آلت که به آلت دال است مِفْعَل و مِفْعَلَه و مِفْعَال است

یادآوری

از اسمهای جامد که بمعنی ابزار کار استعمال میشوند جزء مشتقات محسوب نمیشوند مانند: فَأْس (تبَر).

تمرین :

درجملات ذیل اسم آلت ها را معین کنید :

وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ - وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ - اَلصَّلٰوةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ - فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ - اَلْمُؤْمِنُ مِرْاٰةُ الْمُؤْمِنِ .

درس ۱۳

مصادر میمی

مصادر میمیّه - مصادری هستند که در اوّل آنها میم افزوده شود مانند : مَرْحَمَة از رَحِمَ .

اسمهای زمان و مکان که بمعنی مصدر استعمال شوند جزء مصادر میمیّه اند مانند : مَرْجِع در «اِلَی اللهِ مَرْجِعُکُمْ »

تمرین

درجملات ذیل مصادر میمی را معیّن فرمائید :

اِلَی اللهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعًا - قُلْ اِنَّ صَلَاتِی وَنُسُکِی وَمَحْیَایَ وَمَمَاتِی لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ - رَأْسُ الْحِکْمَةِ مَعْرِفَةُ اللهِ .

درس ۱۴

معرفه و نکره

اسم یا معرفه است یا نکره

معرفه - اسمی است که بر شخص یا چیزی معیّن دلالت کند

مانند : الرَّجُل (مرد معیّن) بَغْدَاد (شهر معیّن) .

نکره - اسمی است که بر شخص یا چیزی نامعیّن دلالت کند

مانند : رَجُلٌ (مردی) .

تنوین علامت نکره و الف و لام (غالباً) علامت معرفه است

بهمین جهت هرگز الف و لام و تنوین در یکجا جمع نمیشوند .

معارف

شعر = معارف شش بود مضمر اشاره   علم ذو اللام موصول و اضافه

معرفه ها بر شش قسم اند

۱ عَلَم مانند : اَللّٰه - احمد - علیّ

۲ ضمیر مانند : هُوَ (او) اَنَا (من) اَنْتَ (تو) .

۳ معرفه به « ال » مانند : اَلرَّجُل (مرد مورد نظر)

٤ موصول مانند : اَلَّذِی (آنچنان کسیکه) مَنْ (کسیکه) .

۵ اسمهای اشاره مانند : هٰذا (این) ذٰلِکَ (آن) .

٦ معرفه باضافه مانند : کتابُ الحسن .

و هریک از این معارف ششگانه در درسهای آینده توضیح داده میشود .

درس ۱۵

عَلَم

علم - اسمی است که نام خاص فردی معیّن باشد مانند : طهران - عبدالله .

علم بر چند قسم است

۱ علم منقول - علمی است که از اسم یا فعل یا جمله ای نقل شده باشد مانند : مُحَمَّد (نقل شده از اسم مفعول) سَلْمان (نقل شده از صفت مشبّهه) یَزید (نقل شده از فعل مضارع) .

۲ علم مُرتجَل - علمی است که بدواً نام چیزی شده باشد و از کلمهٔ دیگری نقل نشده باشد مانند : سُعادَ .

۳ علم بسیط - علمی است که دارای یک جُزء باشد مانند : اَللّٰه .

٤ علم مُرکّب - علمی است که دارای دو جُزء یا بیشتر باشد مانند : عَبْدالله - سیبویه .

تمرین

درجملات ذیل اسمهای علم را مشخص فرمائید :

سَافَرَ سَعِیْدٌ مِنْ شِیْرَازَ اِلَی الطِّهْرَانِ مَعَ اَبِیْهِ حَسَنٍ وَاُمِّهٖ فَاطِمَةَ وَاَخِیْهِ مُحَمَّدٍ ـ وَصَلَتِ الطَّیَّارَةُ اِلٰی مِهْرَابَادَ فِی سَاعَةٍ مُعَیَّنَةٍ ـ فَحَلُّوْا کُلُّهُمْ ضَیْفًا فِیْ مَنْزِلِ صَدِیْقِهٖ جَعْفَرِبْنِ عَلِیِّ الْاِسْلَامِیِّ ـ اِنَّ اللّٰهَ کَانَ سَمِیْعًا بَصِیْرًا ـ وَاذْکُرْ فِی الْکِتَابِ اِسْمٰعِیْلَ اِنَّهٗ کَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ ــ وَعَلَّمَ اٰدَمَ الْاَسْمَآءَ کُلَّهَا .

درس ۱۶

ضمیر

ضمیر- کلمه ایست که جانشین اسم شده وبطور ابهام به آن دلالت کند مانند : هُ - اَنْتَ - اِیّاهُ .

مرجع ضمیر

اسمی که ضمیر به آن برمیگردد مرجع ضمیر نام دارد مانند: سَعِید در مثال رَاَیْتُ سَعِیدًا وَاَخَذْتُ کِتَابَهُ .

انواع ضمائر !

ضمیر یا متّصل است یا منفصل !

ضمیر متّصل - ضمیری است که به تنهائی ذکر نشو بلکه ضمیمه به کلمهٔ دیگر باشد بنا براین اینگونه ضمیر هرگز در اوّل جمله نخواهد آمد ضمیر متّصل بر دو قسم است

۱ متّصل به فعل فقط .

۲ متّصل به هر سه قسم کلمه (اسم - فعل - حرف) .

ضمائر متصل به فعل عبارتند از: ا - و - ن - تَ - تُمَا - تُمْ - تُنَّ - تِ - نَا - چنانکه در اواخر فعل ماضی ملاحظه می کنید!

ضَرَبَ - ضَرَبَا - ضَرَبُوا - ضَرَبَتْ - ضَرَبَتَا - ضَرَبْنَ - ضَرَبْتَ - ضَرَبْتُمَا - ضَرَبْتُمْ - ضَرَبْتِ - ضَرَبْتُمَا - ضَرَبْتُنَّ - ضَرَبْتُ - ضَرَبْنَا.

ضمائر متصل به هر سه قِسم کلمه عبارتند از:

۱ غـــائب

مؤنّث	مُذکّر	
هَا	هُ	مفرد -
هُمَا	هُمَا	مثنّی -
هُنَّ	هُمْ	جمع -

۲ مُخـــاطب

مؤنّث	مذکّر	
كِ	كَ	مفرد -

مثنیٰ - کُما کُما

جمع - کُمْ کُنَّ

۳ مُتَکَلِّم

وَحْدَهُ مَعَ الغَیْر

ی نَا

ضمیرِ مُنفصل - ضمیری که بخودی خود دارای معنی باشد
واینگونه ضمیر در اوّل جمله می آید مانند : اَنْتَ عَالِمٌ .

ضمیر منفصل بر دو قسم است !

۱ مرفوع (فاعلی)

۲ منصوب (مفعولی)

ضمائر منفصل مرفوع عبارتند از :

هُوَ هُمَا هُمْ هِیَ هُمَا هُنَّ

اَنْتَ اَنْتُمَا اَنْتُمْ اَنْتِ اَنْتُمَا اَنْتُنَّ

اَنَا نَحْنُ

ضمائر منفصل منصوب عبارتند از :

اِیّاهُ اِیّاهُما اِیّاهُمْ اِیّاها اِیّاهُما اِیّاهُنَّ

اِیّاكَ اِیّاكُما اِیّاكُمْ اِیّاكِ اِیّاكُما اِیّاكُنَّ

اِیّایَ اِیّانا

تمرین

درجملات زیر ضمائر را علامت گذاری کنید و نوع آنرا نیز تعیین نمائید :

اِیّاكَ نَعْبُدُ - اِیّاكَ اَعْنِی وَاسْمَعِی یاجارَةُ - اِنْ كُنْتُمْ اِیّاهُ نَعْبُدُونَ - ماكُنْتُمْ اِیّانا تَعْبُدُونَ - قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ - اِنّا اَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ - وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ .

درس ۱۷

ضمائر واجب الأستتار و جائز الأستتار

اگر ضمیر در جمله ذکر شود «بارز» (نمایان) نامیده میشود مانند: ضَرَبْتُ

واگر ذکر نشود «مستتر» (پنهان) نام دارد مانند: اِضْرِبْ که «اَنْتَ» در آن مستتر است.

ضمائر مستتر بر دو قسم اند!

الف - جائز الأستتار ضمیری که ممکن است ذکر شود و ممکن است مستتر گردد مانند: هُوَ.

ب - واجب الأستتار ضمیری که هرگز نمایان نمیشود و در چهار فعل ضمیر واجب الأستتار است

۱ تَضْرِبُ (مفرد مذکر مخاطب مضارع) ضمیر «اَنْتَ» مستتر است.

۲ اِضْرِبْ (مفرد مذکر امر حاضر) ضمیر «اَنْتَ» مستتر است.

۳ اَضْرِبُ (متکلم وحده مضارع) ضمیر «اَنَا» مستتر است.

٤ نَضْرِبُ (متکلم مع الغیر مضارع) ضمیر «نَحْنُ» مستتر است.

درس ۱۸

مُعرّف به «اَلْ»

معرّف به ال - اسم نکره ای است که بوسیلهٔ «ال تعریف» معرفه گردد مانند: اَلْمُعَلِّمْ.

یادآوری - الف ولام انواع زیادی دارد که ما فقط به سه قسم آنها اشاره می کنیم

۱ تعریف مانند: اَلرَّجُل (مرد معین).

۲ جنس مانند: اَلْمَرْأَةُ رَيْحَانَةٌ لَاقَهْرَمَانَةٌ (جنس زن گل ریحان است نه قهرمان.

۳ استغراق مانند: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ (همهٔ سپاس از آن پروردگار جهانیان است)

تمرین

معرّف به « اَلْ » ها را در جملات زیر علامت بگذارید و نوع الف ولام را در هرکدام معیّن نمائید :

اِنَّ الْاِنْسانَ لَفی خُسْرٍ - اِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنینَ - وَلَیْسَ الذَّکَرُ کَالْاُنْثیٰ - اِنَّ الصَّلوٰةَ تَنْهیٰ عَنِ الْفَحْشاءِ -

وَلَقَدْ اَمُرُّ عَلَی اللَّئیمِ یَسُبُّنی　　فَمَضَیْتُ ثَمَّةَ قُلْتُ ما یَعْنینی

درس ۱۹

موصُول

موصُول - اسمی است که معنی آن بوسیلهٔ جمله ای که «صِله» نام دارد و پشت سرش می آید تمام شود مانند: اَلْکِتَابُ الَّذِي قَرَأْتُهُ کَانَ مُفِيدًا (کتابی که خواندمش مفید بود).

اقسام موصُولات

مذکّر			مؤنّث		
مفرد	مثنّی	جمع	مفرد	مثنّی	جمع
اَلَّذِي	اَللَّذَانِ / اَللَّذَيْنِ	اَلَّذِينَ	اَلَّتِي	اَللَّتَانِ / اَللَّتَيْنِ	اللَّاتِي

موصُولات مشترکه

برخی از موصُولات در مفرد و مثنّی و جمع و مذکّر و مؤنث بطور یکسان استعمال میشود و اینگونه موصولات را «مشترکه» گویند و آنها بر دو قسم اند:

١ مَنْ برای عاقل (کسیکه) .

٢ مَا برای غیرعاقل (چیزیکه) .

تمرین

موصولات در جملات زیر کدامند :

وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا اٰتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً
مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ اَمْثَالِهَا - اَلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ مَهْدًا
قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا - اَلَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ
الْاِثْمِ - مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ بَاقٍ .

درس ۲۰

اسم اشاره

اسم اشاره - اسمی است که با آن به کسی یا چیزی اشاره شود مانند : هٰذا (این) - هُنالِكَ (آنجا) .

اقسام اسماء اشاره

اسماء اشاره بر سه قسم اند ۱ متوسّط ۲ قریب ۳ بعید .

اسم اشارهٔ متوسط - اسمی که با آن به شخص یا چیزی که در فاصلهٔ متوسّط (نه دور و نه نزدیک) است اشاره کنیم و عبارتند از :

	مفرد	مثنّى	جمع
مذکّر	هٰذا	ذانِ ذَیْنِ	أُولاءِ
مؤنّث	ذي - ذه تي - تا	تان تَیْنِ	أُولاء

اسم اشارهٔ قریب - اسمی است که با آن به شخص یا چیزی که در فاصلهٔ نزدیک قرار دارد اشاره کنیم و عبارتند از :

	مفرد	مثنّیٰ	جمع
مذکّر	هٰذا	هٰذان هٰذَین	هٰؤلاءِ
مؤنّث	هٰذه	هاتان هاتین	هٰؤلاءِ

اسم اشاره بعید - اسمی است که با آن به شخص یا چیزی که در فاصلهٔ دور قرار دارد اشاره کنیم و عبارتند از :

	مفرد	مثنّیٰ	جمع
مذکّر	ذٰالكَ	ذانِكَ ذَینِكَ	اولٰئكَ

مؤنّث :

جمع	مثنّى	مفرد
أُولٰئِكَ	تَانِكَ	تَاكَ
	تَيْنِكَ	

یادآوری

گاهی برای اشاره بر ابعد لامی نیز افزوده میگردد وبصورت «ذٰالِكَ» (برای مذکّر) و «تِلْكَ» (برای مونّث) استعمال میگردد.

اشارۀ مکانی

نوعی دیگر اسم اشاره داریم که در موقع اشاره به جا و مکان از آنها استفاده می‌کنیم که بر دو قسم اند

۱ اشاره بمکان قریب هُنَا - هٰهُنَا (اینجا).

۲ اشاره بمکان بعید هُنَاكَ - هُنَالِكَ (آنجا).

تمرین

در جملات ذیل اسمهای اشاره را با نوع و مشخصات آنها معین نمایید:

أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ - هَٰذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَٰنُ - إِنْ هَٰذَانِ لَسَاحِرَانِ - وَهَٰذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي - فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ حَمِيمٌ هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ - كَذَٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ - هَٰؤُلَاءِ بَنَاتِي

درس ۲۱

مُعرّف باضافه

اگر اسم نکره ای برروی یکی از معارف پنجگانه مذکور اضافه شود درنتیجه مضاف از مضاف الیه کسب تعریف نموده ومعرفه باضافه می شود

مانند : كِتَابُ حَسَنٍ مضاف برروی علم .

كِتَابِي مضاف برروی ضمیر .

كِتَابُ هٰذَا الرَّجُلِ مضاف برروی اسم اشاره .

كِتَابُ الَّذِي كَتَبَهُ عَلِيٌّ مضاف برروی موصول .

كِتَابُ الْمُعَلِّمِ مضاف برروی معرّف به «ال» .

یادآوری

اگر مضافها متعدد باشند باز از همدیگر کسب تعریف خواهند کرد

مانند : كِتَابُ مُعَلِّمِ الْقُرْآنِ

تمرین

درجملات ذیل مضاف ومضاف الیه ونوع اضافه را معین فرمایید:

فَوَقَیٰهُمُ اللّٰهُ شَرَّ ذٰلِکَ الْیَوْمِ - مَا اَرْسَلْنَا رَسُوْلاً اِلاَّ بِلِسَانِ قَوْمِهِ - اِمْرَاَتُ الْعَزِیْزِ تُرَاوِدُ فَتٰیهَا - زَکَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ - ثَمَرَةُ الْاَدَبِ حُسْنُ الْخُلْقِ - النَّظَافَةُ مِنَ الْاِیْمَانِ - اَلنَّاسُ کَاَسْنَانِ الْمُشْطِ کَمَالُ الْعِلْمِ الْعَمَلُ - طَلَبُ الْحَلَالِ جِهَادٌ - اَلْعَدْلُ فَضِیْلَةُ الْاِنْسَانِ اَلْعِلْمُ مِصْبَاحُ الْعَقْلِ - کُلُّ امْرِءٍ حَسِیْبُ نَفْسِهِ

درس ۲۲

منسوب وغیر منسوب

اسم یا منسوب است یا غیر منسوب

منسوب اسمی است که نسبت آن بچیزی داده شود مانند: «عَرَبِیّ» (منسوب به عرب) کَسْرَوِیّ» (منسوب به کسری).

علامت نسبت در عربی «یاء مشدّد» میباشد.

نظر دانشجویان عزیز را به نکات ذیل جلب می کنیم

۱ درصورتیکه آخر اسم «ة» داشته باشد در موقع نسبت «ة» حذف میشود مانند: فَاطِمِیّ (منسوب به فاطمه).

۲ الف مقصوره در مرتبۀ سوّم تبدیل به «واو» میشود مانند: فَتَوِیّ (منسوب به فتی) و عَصَوِیّ (منسوب به عصا).

۳ الف مقصوره در مرتبۀ پنجم یا بالاتر حذف میشود مانند: «مُصْطَفِیّ» (منسوب به مصطفی) «نَصَارِیّ» (منسوب به نصاری).

۴ اگر الف مقصوره در مرتبۀ چهارم قرار گیرد حذف وتبدیل

به واو هر دو جائز است مانند : سِفْلِیّ ـ سِفْلَوِیّ (منسوب به سفلی) .

۵ـ نسبت دادن بجمع برخلاف قاعده است مانند «جَوَاهِرِیّ» «سَمَاوَاتِیّ» .

۶ـ غالباً در منسوب کلمات غیر عربی و گاهی در کلمات عربی تغییراتی برخلاف قواعد گفته شده بوجود می آید مانند : «رازیّ» (منسوب به ری) «مروزیّ» (منسوب به مرو) «قرشیّ» (منسوب به قریش) «عقلانیّ و روحانیّ» (منسوب به عقل و روح) .

۷ـ اگر اسمی بدون داشتن علامت نسبت معنی نسبت داشته باشد اینگونه اسم را منسوب معنوی گویند مانند : «عطّار ـ سمّاك» .

تمرین

در جملات ذیل اسمهای منسوب را با تغییراتی که در آنها بعمل آمده معیّن نمائید

وهٰذا لِسَانٌ عَرَبِیٌّ مُبِینٌ ـ وَلَسْتُ بِنَحْوِیٍّ یَلُوكُ لِسَانَه ، وَلٰكِنْ سَلِیقِیٌّ أَقُولُ وَأُعْرِبُ ـ فی وصف النبیّ ص : رَسُولٌ مَدَنِیٌّ مَكِّیٌّ أُمِّیٌّ قُرَشِیٌّ ـ غُلَامٌ هَاشِمِیٌّ .

درس ۲۳

مُکبَّر و مُصغَّر

اسم یا مکبّر است یا مصغّر

مُکَبَّر - اسمی است که در آن معنی خردی و کوچکی نباشد مانند :

« رَجُل »(مرد) « حَسَن » (زیبا) .

مُصَغَّر - اسمی است که در آن معنی خردی و کوچکی باشد مانند

« رُجَیْل » (مرد کوچك) « حُسَیْن » (زیبای کوچك) .

میزانهای اسم مصغّر

اسم مصغّر دارای دو میزان مشهور است .

۱ فُعَیْل مانند : « زُهَیْر » (برای ثلاثی مجرّد) .

۲ فُعَیْلِل مانند : « جُعَیْفِر » (برای رباعی مجرّد) .

برای مزید فیه ها میزانهای دیگری هم هست که بجهت اختصار از ذکر آنها خودداری میکنیم .

دو یادآوری :

۱ اسمهای ثلاثی که مؤنث مجازی هستند مانند : «شَمْس و عَيْن» درموقع تصغیر علامت تأنیث میگیرند مانند : « شُمَيْسَة و عُيَيْنَة »

۲ اسمهائیکه درآنها حذف رخ داده است (یعنی یکی ازحروف اصلی آنها افتاده است) درموقع تصغیر محذوف بجای خود برمیگردد مانند « أُخَيّ - سُمَيّ » .

درس ۲۴

اسم ثلاثی و رُباعی و خماسی !

مجرّد و مزید فیه !

اسم یا ثلاثی است یا رباعی یا خماسی و هریک از آنها یا مجرّدند یا مزید فیه

اسم ثلاثی - اسمی است که از سه حرف تشکیل شده و در مقابل ف -ع-ل قرار گیرد مانند : فَرَس در مقابل « فَعَل

میزانهای اسم ثلاثی

اسم ثلاثی مجرّد دارای ۱۰ میزان بقرار ذیل اند

۱ فَلْس

۲ فَرَس

۳ کَتِف

٤ عَضُد

۵ حِبْر

٦ عِنَب

۷ قُفْل

۸ صُرَد

۹ اِبِل

۱۰ عُنُق

شعر:

اسمای ثلاثی است دَه ای عاقل   یک یک شمرم نگار بر صفحهٔ دل
فَلْس و فَرَس و کَتِف و عَضُد حِبْر و عِنَب   قُفْل و صُرَد و دگر عُنُق دان و اِبِل

میزانهای رباعی مجرّد:

اسما رباعی مجرّد بر پنج شکل و میزان آمده است.

۱ جَعْفَر

۲ دِرْهَم

۳ بُرْثُن

۴ زِبْرِج

۵ قِمَطْر

میزانهای خماسی مجرّد

اسمهای خماسی و پنج حرفی بر چهار میزان آمده است

۱ سَفَرْجَل

۲ قُزَعْمَل

۳ جَحْمَرِش

٤ قِرْطَعَب

یادآوری :

مزیدفیه اسمی است که بر حروف اصلی آن حرفی یا حروفی افزوده شود

درس ۲۵

مُنْصَرِف و غیرِ مُنْصَرِف

اسم یا منصرف است یا غیر منصرف .

منصرف - اسمی است که الف و لام و تنوین و جرّ بپذیرد

مانند : «مُعَلِّم» .

غیر منصرف - اسمی است که هیچیک از آنها را نپذیرد

مانند : «اِبْرٰهِیم» .

علل غیر منصرف :

هرگاه اسم دارای ۲ علّت از علل زیر باشد غیر منصرف است

۱- علمیّت : اِبْرٰهِیم .

۲ - عجمیّت : شِیْرٰاز .

۳ - وزن فعل : اَحْمَد .

۴ - عدل (یعنی از اسم دیگری عدول کرده باشد) مانند :

عُمَر (معدول از عامر) .

۵ - تأنیث : فاطِمَة .

٦ - الف و نون زاید : عُثمان .

۷ - ترکیب : سِیبَوَیه .

۸ - وصف : حَمْرآء

۹ - جمع منتهی الجموع : اَکالیب .

دو یادآوری

۱ - در جمع منتهی الجموع یک علّت برای غیر منصرف شدن کافی است مانند : مَکاتِیب .

۲ - اسم ساکن الوسط و عَلَم مضاف منصرف است مانند : لُوطٌ و اَحمَدکُم .

تمرین :

در مثالهای زیر اسم های منصرف و غیر منصرف را مشخص کنید :

سافَرَ سَعِیدٌ مِنْ طِهرانَ اِلیٰ بَغدادَ ، قُتِلَ الحُسَینُ بْنُ عَلِیٍّ بِکَربَلاَ ،

سَلامٌ عَلیٰ اِبْرٰهِیمَ ، اِنَّ لُوطاً لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ ، فاطِمَةُ اُمُّ الْمُؤْمِنِینَ .

درس ٢٦

اسماء عدد

اقسام اسماء عدد

١- اسماء عدد اصلی : دوازده اسم است واحد (یک) - اثنین (دو)
ثلاثة (سه) - اربعة (چهار) - خمسة (پنج) - ستّة (شش) - سبعة (هفت) - ثمانية (هشت) - تسعة (نه) -
عشرة (ده) - مأة (یکصد) - الف (یکهزار) .

٢- اسماء عدد ترکیبی : اسمائی هستند که از ترکیب اسمهای اصلی بدست میآیند مانند : اِثنَی عشر (دوازده) - تِسعٌ وتِسعُون (نود و نه) و ....

٣- اسماء عدد ترتیبی : اسمهائی هستند که ترتیب را برسانند مانند : الحادی (یکم) - الثّالث (سوم) - الخامس عشر (پانزدهم) و ....

٤- اسماء عدد کسری : اسمهائی هستند که به کسور اعداد دلالت کنند مانند : نِصف (یکدوم) - رُبع (یکچهارم) - ثُمُن (یک هشتم) و ....

ممیّز اسماء عدد

ممیّز : اسمی است که اسم عدد آن را مشخص میسازد مانند :

ثلاثةُ رجال

ممیز بر سه قسم استعمال میشود

۱ ممیز اعداد سه تا ده جمع و مجرور خواهد بود مانند : اَرْبَعَةُ اَقْلامٍ .

۲ ممیز اعداد ده تا یکصد مفرد و منصوب خواهد بود مانند : اَحَدَ عَشَرَ کَوْکَباً .

۳ ممیز اعداد یکصد تا بالا مفرد و مجرور خواهد بود مانند : خَمْسَمائةُ فَارِسٍ .

یادآوری :

اگر ممیز مذکر باشد اسم عدد همیشه با « ة » همراه است مانند: ثلاثة رجال واگر مؤنث باشد بدون « ة » آورده میشود مانند : اربع نسوة ، امّا در « واحد و اثنین » قاعدهٔ تذکیر و تأنیث مطابق ممیز رعایت میگرد یعنی اگر ممیز مؤنث باشد عدد مؤنث واگر مذکر باشد عدد مذکر است .

شعر :

ممیز در عدد بر سه جهت دان زسه تا ده همه مجموع و مجرور
زده تا صد همه فرد است و منصوب زصد بالا همه فرد است و مجرور

تمرین

در جملات ذیل ممیز ها را تعیین کنید :

اِنَّ هٰذَا اَخِی لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً - وَوٰاعَدْنَا مُوسٰی ثَلٰثِیْنَ لَیْلَةً - وَلَبِثُوا فِی کَهْفِهِمْ ثَلٰثَ مِاَةٍ سِنِیْنَ - فَاَمَاتَهُ اللّٰهُ مِاَةَ عَامٍ - اَلَّا تُکَلِّمَ النَّاسَ ثَلٰثَ لَیَالٍ سَوِیًّا .

درس ۲۷

اسماء استفهام

اسم استفهام - اسمی است که در اوّل جُمله میآید و باآن به کسی یا چیزی اشاره می‌کنیم مانند : « مَنْ أَبُوكَ - مَاتَقُولُ » .

مهمترین اسمهای استفهام بقرار ذیل است

مَنْ « چه کس » ؟

مَا « چه چیزی » ؟

أَیّ « کدام » ؟

أَیْنَ « کجا » ؟

مَتیٰ « کی » ؟

کَیْفَ « چگونه » ؟

کَمْ « چقدر » ؟

مَنْ ذَا « چه کسی » ؟

مَاذَا « چه چیزی » ؟

گاهی برخی از اسماء استفهام با حرف جرّ ترکیب یافته و بصورت مِمَّنْ عَلامَ - لِمَ - بِمَ - فِيمَ استعمال میشود .

یادآوری :

کلیّهٔ اسماء استفهام لازم الصّدرند (یعنی در اوّل جمله میآیند)
لیکن حرف جرّ و مضاف بر آنها مقدّم میشوند مانند : اِلیٰ اَیْنَ تَذْهَبُ - اِبْنُ مَنْ اَنْتَ .

تمرین :

اسماء استفهام را در جملات زیر تعیین کنید :

عَمَّ یَتَسٰآءَلُوْنَ - لِمَ تَقُوْلُوْنَ مٰا لاٰ تَفْعَلُوْنَ - فِيمَ اَنْتَ مِنْ ذِكْرٰيهٰا - فَلْيَنْظُرِ الْاِنْسٰانُ مِمَّ خُلِقَ .

درس ۲۸

اسماء شرطیّه

اسم شرط - اسمی است که در اوّل جمله میآید و دو جمله را باهم مربوط می سازد، توضیح اینکه جمله شرطیه از دو قسمت تشکیل شده است ۱ شرط ۲ جزای شرط مانند: مَنْ کَذَبَ عَلَیَّ - فَلَیْسَ مِنّی .
شرط

مهمّترین اسمهای شرط بقرار ذیل اند

مَنْ «کسیکه» .

مٰا «هرچیزی که» .

مَهْمٰا «هرقدر» .

اَیٌّ «هرکدام» .

اَیْنَمٰا «هرکجا» .

حَیْثُمٰا «هرکجا» .

مَتیٰ «هروقت» .

کَیْفَمٰا «هرگونه» .

دو یادآوری

۱ - هرکجا شرط و جزاء هر دو فعل مضارع باشند بخاطر شرطیّت آخر فعل مجزوم میگردد مانند : مَنْ یَجْتَهِدْ یَنْجَحْ .

۲ - مَنْ - مٰا - اَیّ اگر در آغاز جمله آیند یا شرطند و یا استفهام لیکن در وسط جمله همیشه موصولند مانند : اَحْسِنْ اِلیٰ مَنْ اَحْسَنَ اِلَیْكَ که «مَنْ» موصول است .

تمرین

اسماء شرطیّه را در جملات ذیل علامتگذاری کنید :

اِلیٰ اَیْنَ تَفِرّوُنَ - مَنْ عَمِلَ مِنْکُمْ صٰالِحًا - مَنْ جٰآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ اَمْثٰالِهٰا - اِنّٰا لاٰ نُضیعُ اَجْرَ مَنْ اَحْسَنَ عَمَلاً - قُلْ اَیُّ شَیْءٍ اَکْبَرُ شَهٰادَةً - اَیُّ الْفَریقَیْنِ اَحْسَنُ مَقٰامًا - اَیْنَمٰا تَکُونُوا یُدْرِکْکُمُ الْمَوْتُ - مَتیٰ هٰذَا الْوَعْدُ .

درس ۲۹

ظرُوف

ظروف - اسمهای جامدی هستند که بر مکان و زمان دلالت کنند بنابراین ظروف بر دو دسته تقسیم میشوند

۱ ظروف زمانی که مهمترین آنها عبارت است از :

هُنا (۱) - هُنالِكَ - ثَمَّ - فَوْقَ - تَحْتَ - يَمِين - يَسار
اینجا - آنجا - آنجا - بالا - پائین - راست - چپ

«اَمام - قُدّام» - «خَلْفِ - وراء» - تِجاه - «عِنْد - لَدُن - لَدَى»
جلو - پشت - روبرو - نزد

بَيْن - حَيْثُ - مَعَ .
میان - جائیکه - همراه

۲ ظروف مکانی که مهمترین آنها عبارت است از

«اِذا - اِذْ - لَمّا - حِينَ - عِنْدَ» - اَمْسِ - اَلْيَوْم - قَبْلُ -
زمانیکه - دیروز - امروز - پیش

بَعْدُ - قَطُّ - اَلْآنَ .
پس - هرگز - اکنون

یادآوری

---

(۱) هُنا و هُنالك جزو اسماء اشاره نیز میباشند همچنانکه برخی از ظروف درعین حال که ظرف اند اسم شرط یا استفهام نیز میباشند مانند : مَتى - اَيْنَ - حَيْثُ .

۱ ظروف غالباً مبنی هستند (حرکت آخر آنها تغییر نمی پذیرد .

۲ «اَمس» اگر با «اَل» همراه باشد یا اضافه گردد بمعنی یکی از روزهای گذشته آید مُعرب است و الّا مبنی است .

۳ برخی از ظروف از قبیل جهات ستّه (فوق - تحت - یمین یسار - امام - خلف) و حیث و اذا و بعد و قبل و لمّا و عند دون دائم الاُضافه هستند (یعنی همیشه مضاف اند) .

۴ غیر از ظروف اسمهای دیگری از قبیل کلّ - بعض ، غیر سوی - مثل - نحو - حسب دائم الاُضافه میباشند .

تمرین

ظروف زمانی و ظروف مکانی را در جمله های زیر معیّن کنید :

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ - اِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللهِ كَمَثَلِ اٰدَمَ - اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ - مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَا اَسْلَفَتْ .

درس ۳۰

کنایات واسماء افعال:

کنایات - اسمائی هستند که بطور ابهام به مقدار یا وصف چیزی دلالت کنند مشهورترین کنایات عبارتند از :

کَمْ .

کَاَیِّنْ .

کَذَا .

کَیْتَ .

ذَیْتَ .

اسماء افعال - اسمائی هستند که بمعنی فعل باشند و بر سه قسم اند

۱ بمعنی ماضی مانند : هَیْهَاتَ - شَتَّانَ .

۲ بمعنی مضارع مانند : آه - اُفّ .

۳ بمعنی امر مانند : رُوَیْدَ - تَعَالِ - هَلُمَّ - هَاتِ - هَاكَ - هَاءِ .

یادآوری

۱ برخی از اسماء افعال مانند فعل صرف میشوند مانند :

هَاتِ - هَاتِیَا - هَاتُوا ....

۲ برخی از اسمهای مرکبه نیز معنی فعل میدهند و جزو اسماء افعال محسوب اند مانند : اَمَامَكَ - دُونَكَ - عَلَیْكَ - اِیَّاكَ .

۳ اسم فعل اگر به معنی فعل لازم باشد فقط فاعل میگردد مانند: هَیْهَاتَ الْاَمْرُ واگر بمعنی فعل متعدی باشد به مفعول نیز نیاز مند است مانند : رُوَیْدَ عَلِیًّا .

تمرین

کنایات و اسماء افعال را در جملات ذیل معین کنید :

کَمْ تَرَکُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُیُونٍ - وَکَاَیِّنْ مِنْ نَبِیٍّ قَاتَلَ - هَیْهَاتَ هَیْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ - قَالَتْ هَیْتَ لَكَ - هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ تَعَالَوْا اِلَی کَلِمَةٍ سَوَاءٍ - هَلُمَّ شُهَدَاءَکُمْ .

بخش ۳

مبحث فعل

درس ۱

فعل ماضی

تعریف فعل

چنانکه در بخش اوّل کتاب گفته شد :

فعل کلمه ای است که بر وقوع امری در یکی از زمانهای سه گانه دلالت کند مانند : «کَتَبَ»

اقسام فعل

فعل بر سه قسم است : ۱ ماضی - ۲ مضارع - ۳ امر

تعریف فعل ماضی وصیغه های آن

ماضی فعلی است که بر انجام دادن یا انجام گرفتن کاری در زمان گذشته دلالت کند مانند : ضَرَبَ «زد» اِسْتَخْرَجَ «بیرون آورد»

فعل ماضی ازنظر مفرد ، مثنّی ، جمع ، مذکّر ، مؤنّث ، غایب ، مخاطب متکلّم به چهارده صیغه تقسیم می شود بدین شرح که انجام دهنده یا غایب است یا مخاطب یا متکلّم هریک از غایب ومخاطب یا مذکّراست یا

مؤنّث و هریک از مذکّر و مؤنّث یا مفردند یا مثنّی یا جمع متکلّم نیز بدوگونه است یا مفرد (متکلّم وحده) یا جمع (متکلّم مع الغیر)

صرف ماضی از ریشهٔ «ضَرَبَ»

کلمهٔ «اَلضَّرْب»(۱) مادر و ریشهٔ این خانواده می باشد که از این مادر فرزندها بوجود آمده و خانودهٔ بزرگی تشکیل شده است و این خانواده بچند شعبه تقسیم شده که یکی از آنها «شُعبهٔ فعل ماضی» است و این شعبه از چهارده عضو و یا بعبارت دیگر از چهارده «صیغه» بقرار ذیل تشکیل یافته است :

		مفرد	مثنّی	جمع
غایب :	مذکّر	ضَرَبَ زد یک مرد غایب	ضَرَبَا زدند دو مرد غایب	ضَرَبُوْا زدند مردان غایب
	مؤنّث	ضَرَبَتْ زد یک زن غایب	ضَرَبَتَا زدند دو زن غایب	ضَرَبْنَ زدند زنان غایب

(۱) چون اینگونه کلمات راکه ریشه و مادر کلمات دیگر است مصدر می نامند و فعلها در عربی از مصدر گرفته میشوند لازم است دربارهٔ مصدر توضیحی داده شود مصدر بمعنای محلّ صدور و اشتقاق فعل است که بگونه تعریف میشود : «اَلْمَصْدَرُ مَا يَصْدُرُ عَنْهُ الْفِعْلُ وَشِبْهُهُ» مصدر چیزی است که فعل و شبه فعل از آن گرفته شود مانند : اَلْقَتْلُ که قَتَلَ - يَقْتُلُ قَاتِلٌ - مَقْتُوْلٌ وسایر صیغه ها از آن گرفته میشود علامت مصدر در فارسی «تن» و

مخاطب
- مذکّر : ضَرَبْتَ ضَرَبْتُمَا ضَرَبْتُمْ
  زدی تو یکمرد حاضر زدید شما دو مرد حاضر زدید شما مردان حاضر
- مؤنّث : ضَرَبْتِ ضَرَبْتُمَا ضَرَبْتُنَّ
  زدی تو یکزن حاضر زدید شما دو زن حاضر زدید شما زنان حاضر

متکلّم
- وحده : ضَرَبْتُ
  زدم من
- مع الغیر : ضَرَبْنَا
  زدیم ما

یادآوری هائی دربارهٔ فعل ماضی

۱ - این تقسیم و ساختن صیغه های چهارده گانه که در کلمهٔ - « اَلضَّرْب » پیاده گردید در اکثر کلمات عربی پیاده شده و بهمان ترتیب می باشد .

۲ - گاهی باوّل فعل ماضی حرف نفی آورده میشود و ماضی

« دن » و در عربی (الف و لام » است مانند « اَلنَّصْر » یاری کردن - « اَلْقَتْل » کشتن

منفی بدست می آید مانند : مَاضَرَبَ (نزده است)

۳ - گاهی حرف استفهام افزوده میگردد و فعل ماضی سؤالی بدست می آید مانند : هَلْ کَتَبَ (آیا نوشته است؟)

۴ - گاهی حرف « قَدْ » که به آن قد تحقیقیه گویند افزوده میگردد و ماضی نقلی یا بعید بدست می آید مانند : قَدْ مَاتَ (مُرده بود) - قَدْ کَتَبَ (نوشته است) .

۵ - ضمائری که به آخر ماضی افزوده میگردد ضمائر رفع فاعلی نام دارند و تعداد آنها ۱۰ تا است !

ا - و - ن - تَ - تُمَا - تُم - تِ - تُنَّ - تُ - نَا .[1]

تمرینات

۱ - فعل های ماضی را در قرائت ذیل مشخص نموده و پس از بدست آوردن یک صیغه به سایر صیغه ها صرف کنید

اَخْبَرَ يَحْيَى ابْنُ بَسْطَامٍ قَالَ دَخَلْتُ يَوْمًا مَعَ نَفَرٍ مِنْ

---

(۱) برای توضیح بیشتر به بحث ضمیر در مبحث اسم مراجعه شود .

اَصْحَابِنَا عَلٰی عُفَیْرَۃِ الْعَابِدَۃِ الْعَزِیْزَۃِ وَکَانَتْ قَدْ تَعَبَّدَتْ وَبَکَتْ خَوْفًا مِنَ اللّٰہِ جَلَّ شَانُہٗ حَتّٰی عَمِیَتْ عَیْنَاہُ فَقَالَ بَعْضُ اَصْحَابِنَا لِرَجُلٍ اِلٰی جَنْبِہٖ مَا اَشَدَّ الْعَمٰی عَلٰی مَنْ کَانَ بَصِیْرًا فَسَمِعَتْ عُفَیْرَۃُ قَوْلَہٗ فَقَالَتْ یَا عَبْدَ اللّٰہِ عَمَی الْقَلْبِ عَنِ اللّٰہِ اَشَدُّ مِنْ عَمَی الْعَیْنِ عَنِ الدُّنْیَا وَاِنِّیْ لَوَدِدْتُ اَنَّ اللّٰہَ وَھَبَ لِیْ کُنْہَ مَحَبَّتِہٖ وَاَنْ لَّمْ یَبْقَ مِنِّیْ جَارِحَۃٌ اِلَّا اَخَذَھَا ۔

٢ - ازاین فعلها ماضی منفی واستفهام بسازید وصرف کنید

بَلَغَ - اِنْتَظَمَ - قَاتَلَ - اَحْضَرَ - اِسْتَخْدَمَ - ضَارَبَ اَفْلَحَ - یَمْنَعُوْنَ - یَدْخُلُوْنَ - یُؤْمِنُوْنَ - یَرْحَمُ - وَجَدْتُمْ رَمَیْتُ - قَالَتْ

درس ۲

فعل مضارع

تعریف فعل مضارع

مضارع فعلی است که بر انجام دادن یا انجام گرفتن کاری در زمان حال یا آینده دلالت کند مانند : یَکْتُبُ (مینویسد اکنون یا آینده) .

چون فعل مضارع بدو زمان دلالت دارد حال و آینده با افزودن علائمی به یکی از این زمانها اختصاص پیدا می کند مثلاً با افزودن (ل) مختص بزمان حال می شود و این لام به «لام حالیّه» معروف است مانند : لَیَکْتُبُ (دارد می نویسد) و با افزودن «سین» و «سَوْفَ» مختصّ به زمان آینده می شود و این دو حرف بحروف استقبال تسویف موسومند مانند : «سَیَکْتُبُ» (بزودی می نویسد) و «سَوْفَ یَکْتُبُ» (سپس خواهد نوشت) .

طریقه ساختن فعل مضارع

فعل مضارع از ماضی بدست می آید بدینطریق که به اولین صیغهٔ ماضی یکی از حروف چهارگانه « ی - ت - ا - ن » که بحروف اتین یا مضارعه موسوم‌اند می افزائیم با این توضیح که در چهار صیغه : (سه صیغهٔ مذکر غایب و یک صیغهٔ جمع مؤنث غایب) حرف « ی » و در هشت صیغه « ت » و در متکلم وحده « ا » و در متکلم مع الغیر « ن » افزوده میگردد .

صرف فعل مضارع

		مفرد	مثنّی	جمع
غایب	مذکّر :	يَضْرِبُ	يَضْرِبَانِ	يَضْرِبُونَ
		میزند یکمرد غایب	میزنند دو مرد غایب	میزنند مردان غایب
	مؤنّث :	تَضْرِبُ	تَضْرِبَانِ	يَضْرِبْنَ
		میزند یکزن غایب	میزنند دو زن غایب	میزنند زنان غایب

مخاطب	مذکّر :	تَضْرِبُ	تَضْرِبَانِ	تَضْرِبُونَ
		میزنی تو یکمرد	میزنید شما دو مرد	میزنید شما مردان
	مؤنث :	تَضْرِبِينَ	تَضْرِبَانِ	تَضْرِبْنَ
		میزنی تو یکزن	میزنید شما دو زن	میزنید شما زنان

متکلّم	وحده :	أَضْرِبُ
		می زنم من
	مع الغیر:	نَضْرِبُ
		می زنیم ما

یادآوری های لازم :

۱ - با افزودن حرف استفهام به اوّل فعل مضارع فعل سؤالی بدست می آید مانند : هَلْ يَضْرِبُ (آیا می زند ؟).

۲ - گاهی به اوّل فعل مضارع حرف «قَدْ» که به آن قد تقلیلیّه گویند افزوده میشود و معنی کمی و گاهی میدهد مانند : قَدْ يَضْحَكُ (گاهی میخندد).

۳ - اگر به اوّل فعل مضارع ۴ حرف - اَنْ - لَنْ کَیْ - اِذَنْ که به حروف ناصبه موسومند افزوده شود در مفرد آخر فعل را منصوب کرده و در مثنّی و جمع (باستثنای جمع مؤنّث غایب و مخاطب) «نون» ها را ساقط می‌کند مانند[1]:

		مفرد	مثنّی	جمع
غایب	مذکّر:	اَنْ یَکْتُبَ	اَنْ یَکْتُبَا	اَنْ یَکْتُبُوا
	مؤنّث:	اَنْ تَکْتُبَ	اَنْ تَکْتُبَا	اَنْ یَکْتُبْنَ

۴ - اگر به اوّل فعل مضارع ۵ حرف اِنْ - لَمْ - لَمّا لام امر - لاءِ نهی که به حروف جازمه[2] موسومند در آید در مفردها حرکات و در مثنّی و جمع (باستثنای جمع مؤنّث غایب و مخاطب)

---

(۱) شعر - اَنْ و لَنْ پس کَیْ اِذَنْ این چار حرف معتبر   نصب مستقبل کنند این جمله دائم اقتضا

(۲) شعر - اِنْ و لَمْ لَمّا و لام امر و لا نهی هم   پنج حرف جازم فعل اند هر یک بی دغا

الف - بغیر از حروف جازمهٔ مذکور جوازم دیگری نیز هستند که آخر مضارع را مجزوم می‌سازند مانند: مَنْ - لَوْ - اِذْ و غیره .

ب - و گاهی نیز بدون وجود جازم در ظاهر، فعل مضارع مجزوم میگردد مانند آنکه مضارع در

نون ها ساقط میشوند، مانند :

لَمْ يَكْتُبْ   لَمْ يَكْتُبَا   لَمْ يَكْتُبُوا .

لَمْ تَكْتُبْ   لَمْ تَكْتُبَا   لَمْ يَكْتُبْنَ .

۵ - گاهی به آخر فعل مضارع نون تأکید ثقیله و خفیفه افزوده میگردد اوّلی مانند : يَضْرِبَنَّ دوّمی يَضْرِبَنْ در اینصورت فعل مضارع مبنی بر فتح میگردد مانند : لَمْ يَكْتُبَنَّ (ننویسید البتّه) .

۶ - ضمائری که در آخر فعل مضارع وجود دارند به ضمائر رفع فاعلی بارز(۱) موسومند و از ۴ حرف « ا - و - ی - ن » تشکیل شده اند .

۷ - فعلهائی که در اوّل ماضی آنها « ت » زائد باشد

جزاء شرط قرار گیرد مثال : إِنْ جِئْتَنِي نُصِبْ خَيْرًا .

ج - نون هائی که در آخر فعل مضارع هستند باستثنای دو نون (جمع مؤنث غائب و مخاطب) نونهای عوض رفع نام دارند که در موقع نصب و جزم می افتند .

د - مبنی فعلی را گویند که عوامل از قبیل حروف ناصبه و جازمه در آن اثر نکند (به مبحث معرب و مبنی مراجعه شود) .

(۱)

حرف پیش از آخر آنها در مضارع مفتوح خواهد بود مانند :
یَتَدَاوَلُ - یَتَدَحْرَجُ از تَدَاوَلَ - و تَدَحْرَجَ .

۸ - فعلهائی که در اوّل ماضی آنها همزهٔ زائده باشد در فعل مضارع همزهٔ آنها حذف میگردد مانند : یَسْتَخْرِجُ یُکْرِمُ اِسْتَخْرَجَ اَکْرَمَ .

۹ - حروف مضارعه در فعلهای چهار حرفی مضموم و در بقیّه مفتوح خواهد بود مانند : یُزَلْزِلُ - یَتَزَلْزَلُ - یَضْرِبُ یَسْتَخْرِجُ .

تمرینات

۱ - مشخّص کنید چه فعلی و چه صیغه ای هستند : اَحْسَنْتُمْ یَتَفَکَّرُونَ - تَوَکَّلْتُ - اَعْبُدُ - تَمُرُّ - یَخْدِمْنَ .

۲ - از این فعلها مضارع درست کرده و صرف کنید :
اَحْسَنَ - تَعَبَّدَ - اِنْصَرَفَ - قَابَلَ - اِسْتَظْهَرَ - فَتَحَ - تَخَاصَمَ - قَالَ - صَدَرَ - تَوَکَّلَ .

۳ - برسر این فعلها یکی از حروف ناصبه یا جازمه بیفزائید وصرف کنید : يَفْرَحُ - يُسَافِرُ - يَغْلِبَنَّ - يَعُودُ .

۴ - فعلهای مضارع را در این جملات مشخص نموده وصرف کنید : وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ - وَمَنْ يَتَّقِ اللهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ .

درس ۳

فعل امر

تعریف فعل امر :

فعل امر فعلی است که بر انجام دادن یا انجام گرفتن کاری در زمان حال بطور امر دلالت کند مانند : اِضْرِبْ (بزن) - لِيَكْتُبْ (باید بنویسد) .

اقسام فعل امر :

فعل امر از مضارع بدست می آید و بر دو قسم است ؛ ۱- امر غایب ۲- امر حاضر .

امر غایب ؛

چنانکه گفته شد فعل مضارع دارای ۱۴ صیغه است بنابراین از شش صیغهٔ غایب و دو صیغهٔ متکلم مضارع امر غایب بدست می آید بدینطریق که به اوّل فعلهای مزبور حرف « لِ » که به لام امر معروف است بیفزوده در مفردها آخر فعل مجزوم بحرکت و در مثنّی

وجمع باستثنای جمع مؤنّث غایب نون ها حذف میگردد چنانکه در صرف امر غایب ملاحظه خواهید فرمود .

صرف امر غایب

		مفرد	مثنّی	جمع
غایب :	مذکّر :	لِیَضْرِبْ	لِیَضْرِبَا	لِیَضْرِبُوا
	مؤنّث :	لِتَضْرِبْ	لِتَضْرِبَا	لِیَضْرِبْنَ
متکلّم :	وحده :	لِأَضْرِبْ		
	مع الغیر :	لِنَضْرِبْ		

۲- امر حاضر !

امر حاضر از شش صیغهٔ مخاطب فعل مضارع بدست می آید بدینطریق که حرف مضارعه از اوّل فعل حذف میگردد اگر حرف پس از حرف مضارعه متحرّک باشد همزه نمی افزائیم و باهمان حرکت امر حاضر درست میکنیم البتّه آخر فعل راچنانکه در امر غایب گفته شد مجزوم می سازیم مانند : فَرِّحْ از تُفَرِّحُ لکن اگر حرف پس از حرف

مضارعه ساکن باشد همزه به اوّل فعل افزوده میگردد و در اینصورت چنانکه ماقبل آخر فعل، مضموم باشد همزهٔ مضمومه مانند: اُنْصُرْ از تَنْصُرُ واگر مفتوح یا مکسور باشد همزهٔ مکسوره افزوده میگردد مانند: اِضْرِبْ از تَضْرِبُ - اِعْلَمْ از تَعْلَمُ.

صرف امر حاضر

		مفرد	مثنّی	جمع
مخاطب	مذکّر:	اُنْصُرْ	اُنْصُرَا	اُنْصُرُوا
	مؤنّث:	اُنْصُرِي	اُنْصُرَا	اُنْصُرْنَ

یادآوری

۱- گاهی به آخر فعل امر نیز مانند فعل مضارع دو نون تأکید ثقیله وخفیفه افزوده میشود و امر مؤکّد میگردد مانند: اِضْرِبَنَّ (بزن البتّه) لِیَضْرِبَنَّ (باید بزند البتّه).

۲- فقط همزهٔ باب افعال در امر حاضر مفتوح است مانند: اَحْسِنْ از تُحْسِنُ.

درس ۴

افعال اصلی و فرعی

تعریف فعل اصلی و فرعی

فعلهای اصلی بر سه قسمند ۱ ماضی ۲ مضارع ۳ امر حاضر

فعلهای فرعی که بدون تغییر صورت مضارع بدست می آید بقرار ذیل اند

۱ فعل امر غایب لِيَضْرِبْ (باید بزند).

۲ فعل نهی لَا يَضْرِبْ (نباید بزند).

۳ فعل نفی لَا يَضْرِبُ (نمیزند).

۴ فعل جحد (فعلی است که بر انکار کاری دلالت کند)

لَمْ يَضْرِبْ (نزده است).

۵ فعل استفهام هَلْ يَضْرِبُ (آیا میزند؟).

تمرین :

صرف ماضی و مضارع و امر حاضر و غایب و نفی و نهی و جحد و استفهام

صرف افعال فرعی و اصلی از ریشهٔ « اَلْعِلْم » :

ماضی	مضارع	امر حاضر	امر غایب	نهی	جحد	نفی	استفهام
عَلِمَ	يَعْلَمُ	اِعْلَمْ	لِيَعْلَمْ	لَا يَعْلَمْ	لَمْ يَعْلَمْ	لَا يَعْلَمُ	هَلْ يَعْلَمُ
عَلِمَا	يَعْلَمَانِ	اِعْلَمَا	لِيَعْلَمَا	لَا يَعْلَمَا	لَمْ يَعْلَمَا	لَا يَعْلَمَانِ	هَلْ يَعْلَمَانِ
عَلِمُوا	يَعْلَمُونَ	اِعْلَمُوا	لِيَعْلَمُوا	لَا يَعْلَمُوا	لَمْ يَعْلَمُوا	لَا يَعْلَمُونَ	هَلْ يَعْلَمُونَ
عَلِمَتْ	تَعْلَمُ	اِعْلَمِی	لِتَعْلَمِی	لَا تَعْلَمْ	لَمْ تَعْلَمْ	لَا تَعْلَمُ	هَلْ تَعْلَمُ
عَلِمَتَا	تَعْلَمَانِ	اِعْلَمَا	لِتَعْلَمَا	لَا تَعْلَمَا	لَمْ تَعْلَمَا	لَا تَعْلَمَانِ	هَلْ تَعْلَمَانِ
عَلِمْنَ	يَعْلَمْنَ	اِعْلَمْنَ	لِيَعْلَمْنَ	لَا يَعْلَمْنَ	لَمْ يَعْلَمْنَ	لَا يَعْلَمْنَ	هَلْ يَعْلَمْنَ
عَلِمْتَ	تَعْلَمُ		لِاَعْلَمْ	لَا تَعْلَمْ	لَمْ تَعْلَمْ	لَا تَعْلَمُ	هَلْ تَعْلَمُ
عَلِمْتُمَا	تَعْلَمَانِ		لِنَعْلَمْ	لَا تَعْلَمَا	لَمْ تَعْلَمَا	لَا تَعْلَمَانِ	هَلْ تَعْلَمَانِ
عَلِمْتُمْ	تَعْلَمُونَ			لَا تَعْلَمُوا	لَمْ تَعْلَمُوا	لَا تَعْلَمُونَ	هَلْ تَعْلَمُونَ
عَلِمْتِ	تَعْلَمِينَ			لَا تَعْلَمِی	لَمْ تَعْلَمِی	لَا تَعْلَمِينَ	هَلْ تَعْلَمِينَ
عَلِمْتُمَا	تَعْلَمَانِ			لَا تَعْلَمَا	لَمْ تَعْلَمَا	لَا تَعْلَمَانِ	هَلْ تَعْلَمَانِ
عَلِمْتُنَّ	تَعْلَمْنَ			لَا تَعْلَمْنَ	لَمْ تَعْلَمْنَ	لَا تَعْلَمْنَ	هَلْ تَعْلَمْنَ
عَلِمْتُ	اَعْلَمُ			لَا اَعْلَمْ	لَمْ اَعْلَمْ	لَا اَعْلَمُ	هَلْ اَعْلَمُ
عَلِمْنَا	نَعْلَمُ			لَا نَعْلَمْ	لَمْ نَعْلَمْ	لَا نَعْلَمُ	هَلْ نَعْلَمُ

تمرینات

۱- از افعال زیر امر حاضر و غایب و فعل نهی و جحد بسازید و صرف کنید يَشْهَدُ - يَعْتَصِمُ - يَتَوَكَّلُ - يَبْعَثُ - يُحْسِنُ - يَتَكَبَّرُ - يَبْسُطُ - يَتَوَاضَعُ .

۲- اقسام فعلها را از نظر اصلی و فرعی در این قرائت مشخص نمائید

يا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ ميزانًا فيما بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحِبَّ لِغَيْرِكَ ما تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَاكْرَهْ ما تَكْرَهُ لَها وَلا تَظْلِمْ كَما لا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَلا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللهُ حُرًّا وَلا تَكُونَنَّ عَلَى الْإِساءَةِ أَقْوى مِنْكَ عَلَى الْإِحْسانِ .

خلاصه‌ای از نصایح علی (ع) بفرزندش حسن (ع)

درس ۵

فعل معلوم و مجهول

تعریف فعل معلوم و مجهول

فعل معلوم فعلی است که فاعل آن معلوم باشد مانند :
نَصَرَ عَلِیٌّ حَمِیدًا (علی حمید را یاری کرد) که علی فاعل نَصَرَ است .

فعل مجهول فعلی است که فاعل آن معلوم نباشد مانند :
نُصِرَ حَمِیدٌ (حمید یاری شد) که فاعل در این جمله معلوم نیست .

طریقهٔ ساختن فعل مجهول

از فعلهای سه گانه فقط ماضی و مضارع مجهول دارند بنا براین طرز ساختن آنها بقرار زیر است

۱ - طرز ساختن فعل ماضی مجهول بدینطریق است که به اوّل ماضی ضمّه و به ماقبل آخر کسره میدهیم مانند : ضُرِبَ (زده شد) البتّه باید توجّه داشت که در فعلهای پنج حرفی و شش حرفی حروف متحرّک وسط نیز مضموم میشوند مانند : اُسْتُخْرِجَ از اِسْتَخْرَجَ

۲ - طرز ساختن فعل مضارع مجهول بدینطریق است که به اوّل مضارع ضمه و به ماقبل آخر فتحه میدهیم مانند: یُضْرَبُ (زده میشود) یُسْتَخْرَجُ (بیرون آورده میشود).

یادآوریهای لازم

۱ - فعل مجهول از افعال متعدّی بدست می آید و اگر بخواهیم از فعل لازم مجهول بسازیم باید با حرف جرّ متعدّی کنیم مانند: یُسَرَبِهِ.

۲ - فعلهائی که در وسط آنها حرف الف میباشد چون در ماضی مجهول ماقبل الف مضموم میگردد لذا الف تبدیل به واو میشود مانند: عُوهِدَ از «عَاهَدَ» تُدُوخِلَ از «تَدَاخَلَ».

۳ - اسم مرفوعی که پس از فعل مجهول می آید نایب فاعل نامیده میشود مانند: قُرِئَ الدَّرْسُ که درس نایب فاعل است.

تمرینات

۱ - در این جملات فعلهای معلوم و مجهول را بیان کنید!

دَخَلَ الْمعلِّمُ فِي الصَّفِّ - بِالْعَقْلِ يُمَيَّزُ الْحَقُّ مِنَ الْباطِلِ - اَلْإِسْلامُ يَعْلُو وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ - كَمَا تَدِينُ تُدَانُ - لَا اَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ .

٢ - ازاين فعلها مجهول بسازيد !

مَدَّ - عَلِمَ - يَخْلُقُ - خَاطَبَ - يَدْخُلُونَ يَمْنَعُ - قَاتَلَ - يُسَلِّمُ - اِسْتَعْبَدَ - قَتَلْتُمْ .

درس ۶

فعل لازم و متعدّی

تعریف فعل لازم و متعدّی

فعل لازم فعلی است که تنها به فاعل احتیاج داشته باشد و با آن تمام شود مانند : دَخَلَ الْمُعَلِّمُ (معلّم داخل شد) .

فعل متعدّی فعلی است که معنی آن با «مفعول به» تمام شود مانند : قَرَأَ سَعِيدٌ الْجَرِيدَةَ (خواند سعید روزنامه را) توضیح اینکه در موقع سؤال در فعل لازم همیشه «که ؟ و چه ؟» و در متعدّی «که را ؟ و چه را» بکار میرود مانند مثالهای فوق .

طریقهٔ متعدّی ساختن فعل لازم

فعل لازم را به سه راه میتوان متعدّی ساخت !

۱ - باب افعال مانند : دَخَلَ (داخل شد) لازم - اَدْخَلَ (داخل کرد) متعدّی .

۲ - باب تفعیل مانند : فَرَحَ (شاد شد) لازم - فَرَّحَ (شاد گردانید) متعدّی .

۳ - حرف جرّ مانند : ذَهَبَ (رفت) لازم - ذَهَبَ بِهِ (بُرد) متعدّی .

تمرین

فعلهای لازم و متعدّی را مشخّص نمائید خَرَجَ - قَتَلَ اِسْتَخْرَجَ - اَحْسَنَ - حَسُنَ - صَدَقَ - صَدَّقَ - جَلَّ حَرَّ - اَدْخَلَ - ضَحِكَ - فَتَحَ .

درس ۷

معرب ومبنی، متصرّف وغیرمتصرّف

تعریف فعلهای مبنی ومعرب

فعلهای سه گانه یا مُعربند یا مبنی

مبنی فعلی است که حرکت یا آخر آن تغییر نکند از فعلهای سه گانه ماضی و امر، مبنی وفعل مضارع باستثنای دوصیغه جمع مؤنّث غایب ومخاطب معرب است .

معرب فعلی است که حرکت یا حرف آخر آن تغییر کند .

تمرین

به فعلهای زیر یکی از حروف جازمه یا ناصبه افزوده و صرف کنید وصیغه های مبنی آنها را مشخّص سازید - يُؤْخَذُ - يَذْهَبُ - يَسْتَقْبِلُ - يَخْرُجُ - يَنْفَعُ .

تعریف فعلهای متصرّف وغیرمتصرّف

متصرّف فعلی را گویند که ماضی مضارع امر حاضر امر غایب

وسایر صیغه‌های آن صرف شود مانند : کُتِبَ .

غیر متصرّف فعلی را گویند که یا فقط یک صیغه داشته باشد مانند : نِعْمَ (چه خوب شد) بِئْسَ (چه بد شد) یا فقط ماضی آن صرف شود مانند : لَیْسَ (نیست) .

یادآوری

بغیر از عدّه معدودی از افعال بقیّه متصرّف اند .

درس ۸

مجرّد و مزید فیه

اقسام فعل

فعل از لحاظ حروف اصلی و زاید بر چهار قسم تقسیم میشود :

۱ - ثلاثی مجرّد وآن فعلی است که مفرد مذکر غایب ماضی (اولین صیغه) آن دارای سه حرف اصلی بوده و بر وزن ف-ع-ل باشد

مانند :

نَ صَ رَ	فَ عَ لَ
نَصَرَ	فَعَلَ

۲ - رباعی مجرّد وآن فعلی است که دارای چهار حرف اصلی و بر وزن فعلل باشد مانند :

زَ لْ زَ لَ	فَ عْ لَ لَ
زَلْزَلَ	فَعْلَلَ

۳ - ثلاثی مزید فیه وآن فعلی است که بر سه حرف اصلی آن حرفی یا حروفی افزوده شود مانند :

اِسْ تَ خْ دَ مَ   اِسْ تَ فْ عَ لَ   حروف زاید

اِسْتَخْدَمَ   اِسْتَفْعَلَ   (ا-س-ت)

که در اصل «خَدِمَ» بوده است.

۴- رباعی مزید فیه وآن فعلی است که بر چهار حرف اصلی آن حرفی یا حروفی افزوده شود مانند:

تَ زَ لْ زَ لَ   تَ فَ عْ لَ لَ   حروف زاید

تَزَلْزَلَ   تَفَعْلَلَ   (ت)

اِحْ رَ نْ جَ مَ   اِفْ عَ نْ لَ لَ   حروف زاید

اِحْرَنْجَمَ   اِفْعَنْلَلَ   (ا-ن)

که در اصل «زَلْزَلَ» و «حَرْجَمَ» بوده اند.(۱)

این چهار نوع فعل هرکدام بابهائی دارد که قواعد هر یک در باب خود گفته میشود چنانکه در درسهای آینده ملاحظه خواهید فرمود

---

(۱) هر حرفی که در مقابل «ف» (فعل) قرار گیرد فاءالفعل در مقابل «ع» عین الفعل در مقابل «ل» لام الفعل نام دارد مثلاً کَتَبَ که بر وزن فَعَلَ است

درس ۹

بابهای افعال

بابهای ثلاثی مجرد

از تغییر حرکات عین الفعل ماضی و مضارع ۶ باب برای ثلاثی مجرد بدست آمده است

۱ - فَعَلَ یَفْعِلُ ضَرَبَ یَضْرِبُ .

۲ - فَعَلَ یَفْعُلُ نَصَرَ یَنْصُرُ .

۳ - فَعَلَ یَفْعَلُ مَنَعَ یَمْنَعُ .

۴ - فَعِلَ یَفْعَلُ عَلِمَ یَعْلَمُ .

۵ - فَعُلَ یَفْعُلُ شَرُفَ یَشْرُفُ .

۶ - فَعِلَ یَفْعِلُ حَسِبَ یَحْسِبُ .

چنانکه در شعر بیان شده است :

«ک» فاء الفعل «ت» عین الفعل «ب» لام الفعل است و در فعل زَلْزَلَ «ز» فاء الفعل «ل» عین الفعل «ز» لام الفعل اول «ل» لام الفعل دوم نام دارد .

فتح وکسر فتح وضم فتحتان کسر وفتح ضم وضم کسرتان

باب رباعی مجرّد

رباعی مجرّد ۱ باب دارد

مصدر	مصدر	مضارع	ماضی
فِعْلَالاً	فَعْلَلَةً و	يُفَعْلِلُ	فَعْلَلَ
زِلْزَالاً	زَلْزَلَةً و	يُزَلْزِلُ	زَلْزَلَ

بابهای رباعی مزید فیه

رباعی مزید فیه دارای سه باب مشهور است :

ماضی مضارع مصدر ماضی مضارع مصدر

۱ - تَفَعْلَلَ يَتَفَعْلَلُ تَفَعْلُل - تَزَلْزَلَ يَتَزَلْزَلُ تَزَلْزُل .

۲ - اِفْعَنْلَلَ يَفْعَنْلِلُ اِفْعِنْلَال - اِحْرَنْجَمَ يَحْرَنْجِمُ اِحْرِنْجَام .

۳ - اِفْعَلَلَّ يَفْعَلِلُّ اِفْعِلَّال - اِقْشَعَرَّ يَقْشَعِرُّ اِقْشِعْرَار .

بابهای ثلاثی مزید فیه

ثلاثی مزید فیه دارای ۹ باب مشهور است :

ماضی	مضارع	مصدر	حروفِ اصلی	حروفِ زائد
۱- أَفْعَلَ	يُفْعِلُ	إِفْعَال		
أَعْلَمَ	يُعْلِمُ	إِعْلَام	(علم)	(أ)
۲- فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	تَفْعِيل		
عَلَّمَ	يُعَلِّمُ	تَعْلِيم	(علم)	(ّ)
۳- فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	مُفَاعَلَة		
قَابَلَ	يُقَابِلُ	مُقَابَلَة	(قبل)	(ا)
۴- اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتِعَال		
اِكْتَتَبَ	يَكْتَتِبُ	اِكْتِتَاب	(كتب)	(ات)
۵- اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفِعَال		
اِنْقَلَبَ	يَنْقَلِبُ	اِنْقِلَاب	(قلب)	(ان)
۶- تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعُل		
تَقَاطَعَ	يَتَقَاطَعُ	تَقَاطُع	(قطع)	(ت ا)
۷- تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعُّل		

ماضی	مضارع	مصدر	حروفِ اصلی	حروفِ زائد
تَعَلَّمَ	يَتَعَلَّمُ	تَعَلُّمٌ	(علم)	(ت ّ)

۸-اِفْعَلَّ يَفْعَلُّ اِفْعِلَال

اِعْوَجَّ	يَعْوَجُّ	اِعْوِجَاج	(عوج)	(ا ّ)

۹-اِسْتَفْعَلَ يَسْتَفْعِلُ اِسْتِفْعَال

اِسْتَعْلَمَ	يَسْتَعْلِمُ	اِسْتِعْلَام	(علم)	(ا س ت)

درس ۱۰

معانی ابواب ثلاثی مزید فیه

فعل ثلاثی مجرّد را برای بدست آوردن معانی مختلفه به بابهای مزید فیه می بریم و مهمترین معانی هریک از بابهای مذکور بقرار ذیل است

باب افعال

۱ - تعدیه مانند : اَدْخَلَ (داخل کرد) .

۲ - پدید آوردن مانند : اَثْمَرَ النَّخْلُ (درخت خرما باردار شد)

۳ - فرا رسیدن وقت مانند : اَحْصَدَ الزَّرْعُ (هنگام درو فرا رسید) .

۴ - فعل سازی از اسم مانند : اَعْرَقَ السَّعِیدُ (سعید به عراق وارد شد) .

۵ - سلب مانند : اَشْفَی الْعَلِیلُ (بیمار از شفا ناامید شد) خلاف معنی شَفَی الْعَلِیلُ (بیمار شفا یافت) .

۶ - گاهی نیز فعل متعدّی باین برده میشود تا فعل لازم گردد مانند

أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (مومنان رستگار شدند) یا اینکه فعل متعدی بسوی دو مفعول متعدی گردد مانند: أَنْكَحْتُ فَرِيدَةَ سَعِيدًا (فریده را به نکاح سعید درآوردم).

باب تفعیل

۱- تعدیه مانند: فَرَّحَ (شاد گردانید).

۲- تکثیر مانند: طَوَّفَ (زیاد طواف کرد).

۳- فعل سازی از اسم مانند: خَيَّمَ(۱) (چادر زد).

باب مفاعله

۱- بین الاثنین مانند: عَاهَدَ سَعِيدٌ فَرِيدًا (سعید با فرید هم پیمان شد).

۲- تعدیه مانند: بَاعَدْتُ التِّلْمِيذَ عَنِ الْغَفْلَةِ (شاگرد را از غفلت بدور داشتم).

۳- معنی مجرّد فعل مانند: سَافَرَ یعنی سَفَرَ (سفر کرد)

---

(۱) باید توجّه داشت که اینگونه فعلها غیر قیاسی یا جعلی هستند.

باب افتعال

۱- قبول ومطاوعه مانند: اِکْتَسَبَ (کسب را پذیرفت).

۲- مبالغه مانند: اِجْتَهَدَ (زیاد کوشید).

باب انفعال

۱- قبول ومطاوعه مانند: اِنْکَسَرَ الْکُوْزُ (کوزه شکست).

۲- این باب مخصوص فعلهائی است که قبول دگرگونی وانفعال کنند وبعبارت دیگر دارای تأثیر باشند درنتیجه هرگز اِنْعَدَمَ نمی توان گفت زیرا عدم هرگز تأثیر پذیر نیست.

باب تفاعل

۱- بین الاثنین مانند: تَخَاصَمَ زَیْدٌ وَعَمْرٌو (زید و عمرو باهم مخاصمه کردند.

۲- اظهار برخلاف واقع مانند: تَجَاهَلَ الْعَارِفُ (عارف خودرا به نادانی زد).

باب تفعّل

۱- قبول ومطاوعه مانند: تَعَلَّمَ فَرِيدٌ (فرید علم آموخت)
۲- تکلّف مانند: تَكَلَّفَ نَفْسَهُ (خود را دچار تکلیف کرد)

باب افعلال

این باب مخصوص فعلهائی است که در آنها معنی عیب و رنگ باشد مانند: اِحْمَرَّ (سرخ شد)- اِعْوَجَّ (کج شد).

باب استفعال

۱- طلب مانند: اِسْتَخْدَمَ (طلب خدمت کرد).
۲- انقلاب و دگرگونی مانند: اِسْتَحْجَرَ الطِّينُ- (خاک سنگ شد).

تمرینات

۱- هر یک از فعلهای مجرّد را به باب های مزید فیه مذکور در ذیل برده و ماضی ومضارع امر حاضر امر غایب فعل معلوم ومجهول بسازید ومعانی که از این باب ها بدست می آید بیان کنید.

قَبِلَ را به باب استفعال.

حَرَّ را به باب افعال .

نَشَرَ را به باب افتعال .

عَهِدَ را به باب مفاعله .

قَدِمَ را به باب تفعیل .

۲ - این فعلها از چه بابی هستند و مجرّد آنها چیست ؟

اِنْتَقَضَ - اِسْوَدَّ - اِعْتَصِمُوا - اِطْمَأَنَّ - يَتَفَكَّرُونَ
يُنْبِئُونَ - اَنْتَظِرُ - آسَأْتُمْ - آمَنَّا .

۳ - در قرائت زیر اقسام فعلها را از لحاظ مجرّد و مزید فیه بیان کنید ؛

۱ قَالَ بَعْضُ الْحُكَمَاءِ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ تَعَلَّمْ حُسْنَ الْإِسْتِمَاعِ كَمَا تَتَعَلَّمُ حُسْنَ الْحَدِيثِ وَلِيَعْلَمَ النَّاسُ أَنَّكَ أَحْرَصُ عَلَى أَنْ تَسْمَعَ مِنْكَ عَلَى أَنْ تَقُولَ ، فَاحْذَرْ أَنْ تَسْرَعَ فِي الْقَوْلِ فِيمَا يَجِبُ عَنْهُ الرُّجُوعُ بِالْفِعْلِ حَتَّى يَعْلَمَ النَّاسُ أَنَّكَ عَلَى مَا لَمْ تَقُلْ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلَى قَوْلِ مَا لَمْ تَفْعَلْ .

٢ حُكِيَ أَنَّ الثَّعْلَبَ مَرَّ فِي السَّحَرِ بِشَجَرَةٍ فَرَأَى فَوْقَهَا دِيكًا فَقَالَ إِنَّ الْإِمَامَ نَائِمٌ خَلْفَ الشَّجَرَةِ فَأَيْقِظْهُ فَنَظَرَ الثَّعْلَبُ فَرَأَى الْكَلْبَ وَوَلَّى هَارِبًا فَنَادَاهُ الدِّيكُ أَمَا تَأْتِي لِنُصَلِّيَ فَقَالَ قَدِ انْتَقَضَ وُضُوئِي فَاصْبِرْ حَتَّى أُجَدِّدَ لِي وُضُوءً ثُمَّ أَرْجِعُ

درس ۱۱

مبحث ابدال

ابدال عبارت است از تبدیل کردن حرفی به حرفی دیگر مهمترین ابدالها در زبان عربی بقرار ذیل است

۱ - اگر در فاء الفعل ثلاثی مجرد یکی از حروف (ص - ض - ط - ظ) باشد و به باب افتعال برده شود تاء منقوطه (ت) تبدیل به طاء مؤلفه (ط) میگردد مانند: اِضْطَلَمَ - اِضْطَرَبَ - اِصْطَلَحَ - اِطَّلَعَ که ثلاثی مجردشان - ظَلَمَ - ضَرَبَ - صَلَحَ - طَلَعَ بوده است .

۲ - اگر در فاء الفعل ثلاثی مجرد یکی از حروف (د - ذ - ز) باشد و به باب افتعال برده شود «ت» باب افتعال تبدیل به «د» میشود مانند: اِدَّثَرَ - اِدَّخَرَ - اِزْدَجَرَ که در اصل (دَثَرَ - ذَخَرَ - زَجَرَ) بوده است باید توجه داشت که در اِدَّخَرَ چون دال وذال قریب المخرج بودند ذال تبدیل به دال شد و سپس

ادغام گردید[1] .

۳ - در باب تفعّل و تفاعل نوعی دیگر ابدال وجود دارد مانند تَدٰارَكَ که میشود اِدّٰارَكَ و مُتَزَمِّل و مُتَدَثِّر که میشوند مُزَّمِّل و مُدَّثِّر .

۴ - اگر در معتل الفاء[2] یا مثال (فعلی که در فاءالفعل آن حرف علّه باشد) به باب افتعال بُرده شود حرف علّه تبدیل به « ت » میگردد مانند : اِتَّصَلَ و اِتَّسَرَ که مجرّد شان وَصَلَ و یَسَرَ بوده است

یادآوری

اگر در فعل مضارع دو « تاء » یکی علامت مضارع و دیگری « تاء » زاید مانند : تَتَنَزَّلُ و تَتَذَكَّرُ جمع شود جائز است یکی از آنها حذف شود و تَنَزَّلُ تَذَكَّرُ گفته شود . .

---

(۱) به مبحث مضاعف رجوع شود .

(۲) به مبحث اعلال در مثال رجوع شود .

درس ۱۲

صحیح و معتلّ

شعر:

صحیح است و مثال است و مضاعف لفیف و ناقص و مهموز و اجوف

الف - چنانکه در اوّل کتاب گفته شد حروف عربی بدو بخش (۱) تقسیم میگردد ۱ علّه و آن سه حرف (و - ی - الف (۲)) است و بغیر از این سه حرف بقیّه صحّه اند بنابر این صحیح فعلی را گویند که تمامی حروف آن از حروف صحّه تشکیل شده باشد مانند : نَصَرَ .

ب - معتلّ فعلی است که دارای حرف علّه باشد و معتلّ بر پنج قسم است :

۱ - معتلّ الفاء یا مثال

---

(۱) به اوّل کتاب به مبحث حروف هجا رجوع شود .

(۲) الفی حرف علّه شمرده میشود که لیّنه (نرم) باشد در مقابل الف یابسه (خشک) که به همزه اطلاق میگردد و این الف غالباً قلب شده از واو و یاء است مانند : الف قَالَ که در اصل قَوَلَ بوده است . درحقیقت این چنین الفی جزء اصوات است وجزء حروف نیست ، مراجعه شود به صفحهٔ ۶ و ۱۳۶ .

فعلی را گویند که فاءالفعل آن حرف علّه باشد اگر حرف علّه «واو» باشد مثال واوی مانند : وَعَدَ واگر «یاء» باشد مثال یائی نامند مانند : یَسَرَ

۲ - معتلّ العین یا اجوف

فعلی را گویند که عین الفعل آن حرف علّه باشد و اگر حرف علّه «واو» باشد اجوف واوی مانند : قَوَلَ واگر «یاء» باشد اجوف یائی نامند مانند : بَیَعَ .

۳ - معتلّ اللّام یا ناقص

فعلی را گویند که لام الفعل آن حرف علّه باشد اگر حرف علّه «واو» باشد ناقص واوی مانند : دَعَوَ واگر «یاء» باشد ناقص یائی نامند مانند : خَفِیَ

۴ - لفیف مقرُون

فعلی را گویند که دُو حرف علّه در کنار هم قرار گرفته باشد مانند : طَوىٰ .

۵ - لفیف مفروق

فعلی را گویند که دو حرف علّه از همدیگر فاصله داشته باشند مانند : وَقِیَ .

درس ۱۳

سالم و غیر سالم

تعریف فعل سالم و غیر سالم

الف - سالم فعلی است که علاوه بر اینکه حروف اصلی آن صحّه باشد مهموز (دارای همزه) و مضاعف (دو حرف همجنس) نیز نباشد مانند: کَتَبَ.

ب - غیر سالم فعلی است که مهموز و مضاعف یعنی دارای همزه و یا دو حرف همجنس باشد مانند: اَمَرَ - مَدَّ.

فعل غیر سالم بر دو قسم است مهموز و مضاعف.

مهموز

آنست که یکی از حروف اصلیش همزه باشد و بر سه قسم است

۱- مهموز الفاء که همزه در فاءالفعل آن قرار گیرد مانند: اَمَرَ - اَکَلَ.

۲- مهموز العین که همزه در عین الفعل آن قرار گیرد مانند:

سَأَلَ - سَئِمَ .

مهموز اللّام که همزه در لام الفعل آن قرار گیرد مانند :

بَدَأَ - مَلَأَ .

مضاعف

آنست که حروف اصلی آن دو حرف متجانس باشد و بر دو قسم است

۱ - مضاعف مفروق مانند : زَلْزَلَ .

۲ - مضاعف مقرون مانند : مَرَّ .

تمرینات

اقسام فعلها را از لحاظ صحیح و معتلّ و سالم و غیر سالم در عبارات زیر مشخّص سازید

قَالَ علیٌّ علیه السلام : أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ بَثَثْتُ لَكُمُ الْمَوَاعِظَ الَّتِي وَعَظَ بِهَا الْأَنْبِيَاءُ أُمَمَهُمْ ، وَأَدَّيْتُ إِلَيْكُمْ مَا أَدَّتِ الْأَوْصِيَاءُ إِلَى مَنْ بَعْدَهُمْ ، وَأَدَّبْتُكُمْ بِسَوْطِي فَلَمْ تَسْتَقِيمُوا ....

درس ۱۴

مبحث اعلال

معنای اعلال

اعلال تغییراتی از قبیل قلب، حذف و نقل حرکه است که در فعلهای معتلّ بوجود می آید قبل از شروع به بحث اعلال لازم است که به قواعد اساسی آن دقّت کرده و بخوبی آنها را فراگیریم .

قواعد اساسی اعلال (۱)

۱ «قلب» اگر ماقبل حرف علّه متحرّک مفتوح باشد دراینصورت حرف علّه به (الف) قلب میشود مانند : قَوَلَ - بَيَعَ که میشوند قَالَ - بَاعَ .

واگر ماقبل حرف علّه مکسور باشد حرف علّه به (ی) قلب

---

(۱) هیچیک از زبانهای جهان قواعد ثابتی ندارند بلکه در هر زبانی افعال بی قاعده یا بعبارت دیگر مستثنیاتی وجود دارد که زبان عربی نیز از این قاعده مستثنی نیست لذا در مبحث اعلال نیز فعلهائی مشاهده می کنیم از قواعد اعلال پیروی نکرده اند مانند : اِسْتَحْوَذَ - اِزْدَوَجَ آنهارا باید از مستثنیات اعلال دانست .

میشود مانند رَضِوَ که میشود رَضِیَ .

واگر ماقبل حرف علّه مضموم باشد حرف علّه به (واو) قلب می‌شود مانند : یُیْمِنُ که میشود یُوْمِنُ .

۲ - «نقل حرکة» : اگر حرف علّه دارای ضمّه یا کسره باشد آن ضمّه وآن کسره یا حذف میگردد مانند : یُرضِیِ و یا به ماقبلش نقل می‌شود مانند : یَقُوْلُ .

۳ - «حذف» بر دو قسم است

اوّل - حذف حرکه که در نقل حرکه گفته شد .

دوّم - حذف حرف علّه - وآن درصورتیکه دو حرف (۱) ساکن که یکی از آنها حرف علّه باشد پهلوی هم قرار گیرند که دراینصورت لازم است حرف علّه را حذف کنیم و باین عمل حذف بجهت التقاء ساکنین گفته می‌شود مانند : قَاْلْنَ و بَاْعْنَ که میشود قُلْنَ و بِعْنَ.

(۱) این عبارت بنا بتعریف معروف که الف را جزو حروف شمرده اند درست است و بنا بتعریف ما نادرست است ، بهرحال باید توجه داشت که حرف علّه دو تا است واو - یاء که گاهی این دو حرف درشرایط مخصوصی تبدیل به صدای «ا» الف میشوند درصورتیکه الف یعنی همان صدای بلند درکنار حرف ساکن قرارگیرد حذف شده وبجای آن یکی ازصداهای کوتاه می‌نشیند مانند مثالهای فوق .

درس ۱۵

اعلال در مثال یا معتلّ الفا

اقسام مثال

مثال (معتلّ الفاء) بر دو قسم است:

۱- مثال واوی مانند: وَعَدَ.

۲- مثال یائی مانند: یَسَرَ.

الف- مثال واوی.

۱- ماضی- در ماضی مثال واوی معلوم اعلالی نیست و مانند فعل صحیح است مانند: وَلَدَ - وَعَدَ.

۲- در ماضی مجهول مثال واوی نیز اعلالی نیست و مانند فعل صحیح است مانند: وُلِدَ - وُعِدَ.

۳- مضارع- اگر مضارع مثال واوی بر وزن یَفْعِلُ یا بر وزن یَفْعَلُ باشد (البتّه با داشتن یکی از حروف حلق در لام الفعل)، حرف علّه حذف می گردد مانند: یَوْعِدُ - یَوْضَعُ

که میشود یَعِدُ و یَضَعُ وحروف حلق ٦ تاست (أ - ه - ح - خ - ع - غ) لیکن اگر بروزن یَفْعَلُ باشد وحرف حلق درلام الفعل آن نباشد مانند فعل صحیح است و اعلالی ندارد مانند: یَوْجَلُ .

۴ - درمضارع مجهول واو حذف شده بجای خود برمیگردد مانند: یُوعَدُ .

۵ - امرحاضروغایب - درامرحاضروغایب حرف مضارعه راحذف کرده وآخرش رامجزوم می سازم مانند: عِدْ از تَعِدُ - لِیَضَعْ از یَضَعُ .

امّا امرحاضر از تَوْجَلُ چون پس ازحرف مضارعه همزهٔ مکسوره می آوریم اِوْجَلْ می شود وحرف علّه واو ماقبل مکسور قلب به «ی» شده واِیجَلْ می شود .

٦ - اسم فاعل واعِدٌ .

۷ - اسم مفعول مَوْعُودٌ .

۸- مصدر- در مصادر مثال واوی (واو حرف علّه) حذف شده و بجای آن (ة) بآخرش افزوده میگردد مانند: صِفَة- عِدَة

ب- مثال یائی

در مثال یائی، هیچ اعلالی وجود ندارد مگر در مضارع مجهول مانند: یُیْسَرُ که میشود یُوسَرُ.

یادآوری

مثال چه واوی چه یائی اگر به باب افتعال برود حرف علّه تبدیل به «ت» میگردد و آنگاه با «ت» باب افتعال ادغام میشوند مانند: اِتَّعَظَ- اِتَّفَقَ- اِتَّسَرَ که ثلاثی مجرّدشان وَعَظَ- وَفَقَ- یَسَرَ بوده است.

صرف مثال

ماضی معلوم یَسَرَ - وَعَدَ - وَضَعَ.

ماضی مجهول یُسِرَبِهِ - وُعِدَ - وُضِعَ.

مضارع معلوم یَیْسِرُ - یَعِدُ - یَضَعُ.

مضارع مجهول يُوسَرُبِهِ - يُوعَدُ - يُوضَعُ .

امر حاضر ايسِرْ - عِدْ - ضَعْ .

امر غايب لِيَيْسِرْ - لِيَعِدْ - لِيَضَعْ .

اسم فاعل يَاسِرٌ - وَاعِدٌ - وَاضِعٌ .

اسم مفعول مَيْسُورٌبِهِ - مَوْعُودٌ - مَوْضُوعٌ .

مصدر اَلْيُسْر - اَلْعِدَة - اَلضَّعَة .

تمرينات

١ - از اين فعلها ماضى و مضارع (معلوم و مجهول) امر حاضر و غايب - اسم فاعل و اسم مفعول - مصدر بدست آوريد :

يَمَنَ از باب فَعَلَ يَفْعُلُ - وَصَلَ از باب فَعَلَ يَفْعِلُ

وَكَلَ از باب فَعَلَ يَفْعِلُ - وَسِعَ از باب فَعِلَ يَفْعَلُ

٢ - اين شعر را تجزيه كنيد :

لَهُ مَلَكٌ يُنَادِي كُلَّ يَوْمٍ لِدُوا لِلْمَوْتِ وَابْنُوا لِلْخَرَابِ

درس ۱۶

اعلال در اجوف یا معتلّ العین

اقسام اجوف

اجوف نیز مانند مثال بر دو قسم است

الف - اجوف واوی مانند : قَوَلَ .

ب - اجوف یائی مانند : بَيَعَ .

اجوف

۱ - ماضی معلوم - در ماضی معلوم اجوف (چه واوی چه یائی) چون ماقبل حرف علّه مفتوح است حرف علّه قلب به الف می شود مانند : قَوَلَ - بَيَعَ که می شود قَالَ و بَاعَ .

۲ - ماضی مجهول - در ماضی مجهول اجوف واوی چون کسره به حرف علّه سنگین است کسره را نقل به ماقبل می کنیم آنگاه حرف علّه ماقبل مکسور قلب به «ی» می شود مانند : قُوِلَ = قِوْلَ = قِيلَ .

امّا در ماضی مجهُول اجوف یائی کسرهٔ حرف علّه (پس از حذف حرکهٔ ماقبل) نقل به ماقبل می شود مانند: بُيِعَ = بِيعَ.

۳ - مضارع معلوم - مضارع اجوف اگر بر وزن یَفْعَلُ باشد حرف علّه مفتوح قلب به الف میگردد مانند: يَنْوَمُ که میشود يَنَامُ

واگر بر وزن يَفْعُلُ یا يَفْعِلُ باشد ضمّه وکسرهٔ عین الفعل نقل به ماقبل میگردد مانند: يَقْوُلُ - يَبْيِعُ که میشود يَقُولُ و يَبِيعُ

۴ - مضارع مجهُول - در مضارع مجهُول چون حرف علّه مفتوح گردد قلب به الف می شود مانند: يُقْوَلُ و يُبْيَعُ که می شود يُقَالُ و يُبَاعُ.

۵ - امر حاضر - در امر حاضر اجوف (چه واوی چه یائی)

چون آخر فعل مجزوم گردد حرف علّه بالتقاء ساکنین می افتد مانند: قُولْ و بِيعْ از تَقُولُ و تَبِيعُ که می شود قُلْ و بِعْ درمواردیکه التقاء ساکنین رفع شود حرف علّه نیز بجای خود باقی خواهد ماند مانند سایر صیغه های قُلْ و بِعْ - مثال: قُلْ - قُولَا - قُولُوا.

۶ - اسم فاعل - اسم فاعل اجوف (چه واوی چه یائی) حرف علّه چون پس از الف زاید قرار گیرد تبدیل به همزه میشود مانند: قَاوِلٌ و بَایِعٌ که می شود قَائِلٌ و بَائِعٌ.

۷ - اسم مفعول - در اسم مفعول اجوف واوی چون پس از حذف ضمّهٔ حرف علّه التقاء ساکنین رُخ میدهد حرف علّه ساقط میشود مانند: مَقْوُوْلٌ که می شود مَقُوْلٌ.

در اسم مفعول اجوف یائی واو (علامت اسم مفعول) بجای حرف علّه حذف میگردد مانند: مَبْيُوْعٌ که میشود مَبِيعٌ

۸ - مصدرها - در مصدرهای ثلاثی مجرّد اجوف اعلالی نیست لکن اگر اجوف به باب افعال یا استفعال بُرده شود حرف علّه در مصادر آن باهمها حذف و بجای آن «ة» به آخرش افزوده میگردد مانند: اَقَامَ - يُقِيْمُ - اِقَامَةً - اِسْتَخَارَ - يَسْتَخِيْرُ - اِسْتِخَارَةً از قَوَمَ و خَيَرَ.

صرف اجوف:

ماضی معلوم	قَالَ	بَاعَ .
ماضی مجهول	قِیلَ	بِیعَ .
مضارع معلوم	یَقُولُ	یَبِیعُ .
مضارع مجهول	یُقَالُ	یُبَاعُ .
امر حاضر	قُلْ	بِعْ .
امر غایب	لِیَقُلْ	لِیَبِعْ .
اسم فاعل	قَائِلٌ	بَائِعٌ .
اسم مفعول	مَقُولٌ	مَبِیعٌ .
مصدر	اَلْقَوْلُ	اَلْبَیْعُ .

تمرینات

۱- از فعلهای زیر صیغه های مختلف بسازید و صرف کنید:

قَالَ (از باب فَعَلَ یَفْعُلُ) سَارَ (از باب فَعَلَ یَفْعِلُ) رَضِیَ (از باب فَعِلَ یَفْعَلُ - عَادَ (از باب فَعَلَ یَفْعُلُ) .

۲- فعلهای زیر را به هریک از بابهای نامبرده ببرید :

جَوَبَ را به باب افعال حَوَلَ - شَوَرَ را به باب استفعال

خَيَرَ و دَوَحَ را به باب افتعال نَوَبَ و مَيَزَ را به باب

تفاعل ببرید و صیغه های مختلف بسازید و صرف کنید .

۳- از قرائت زیر فعلهای اجوف را مشخص نمائید و چه

اعلالی در آنها رُخ داده ذکر کنید ؛

وَأَكْرِمْ عَشِيرَتَكَ فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ

تَطِيرُ وَأَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ وَيَدُكَ الَّتِي بِهَا

تَصُولُ وَلِسَانُكَ الَّذِي بِهِ تَقُولُ وَلَا يَكُنْ أَهْلُكَ

أَشْقَى الْخَلْقِ بِكَ .

درس ۱۷

اعلال در ناقص یا معتل اللام

اقسام ناقص

ناقص نیز بر دو قسم است؛

الف - ناقص واوی.

ب - ناقص یائی.

احکام فعلهای ناقص؛

۱ - ماضی معلوم - در ماضی ناقص معلوم چه واوی وچه یائی اگر بر وزن فَعَلَ باشد حرف علّه ماقبل مفتوح تبدیل به الف میشود مانند: دَعَوَ - رَمَیَ که می شود دَعَا و رَمیٰ اما اگر بر وزن فَعِلَ باشد (در ناقص واوی) حرف علّه ماقبل مکسور تبدیل به «ی» میگردد مانند: رَضِوَ که می شود رَضِیَ.

۲ - ماضی مجهول - در ماضی مجهول ناقص واوی چون ماقبل واو مکسور گردد حرف علّه تبدیل به (ی) می شود مانند: دُعِوَ

که میشود دُعِیَ .

۳ - مضارع معلوم - مضارع معلوم ناقص چه واوی چه یائی اگر بر وزن یَفْعَلُ باشد حرف علّه ماقبل مفتوح قلب به الف میشود مانند : یَخْشَیُ - یَرْضَوُ که می شود یَخْشٰی و یَرْضٰی امّا اگر بر وزن یَفْعُلُ یا یَفْعِلُ باشد ضمّهٔ لام الفعل حذف می شود مانند : یَدْعُوُ - یَرْمِیُ که می شود یَدْعُو و یَرْمِی .

۴ - مضارع مجهُول - در مضارع مجهُول ناقص حرف علّه چُون ماقبلش مفتوح شود تبدیل به الف می شود مانند : یُدْعَوُ یُرْمَیُ که می شود یُدْعٰی و یُرْمٰی .

۵ - امر حاضر - در امر حاضر و کلّیهٔ فعلهای مجزوم ناقص حرف علّه به تبعیّت از حرکت آخر فعل می افتد مانند : اُدْعُ از تَدْعُو و لَمْ اَرْضَ از اَرْضٰی .

٦ - اسم فاعل - اسم فاعل ناقص اگر همراه با «اَلْ» باشد حرف علّه بجای خود می ماند فقط حرکهٔ آخر برداشته می شود

الّا اینکه در واوی واو ماقبل مکسُور تبدیل به (ی) می شود مانند : اَلدّاعِي و اَلقاضِی لکن اگر بدُون الف لام باشد در حالت رفع و جرّ حرف علّه بجهت التقاء ساکنین حذف می شود مانند جاءَ قاضٍ ـ سَلَّمْتُ بِقاضٍ .

۷ ـ اسم مفعُول ـ در اسم مفعُول چون دو واو کنار هم قرار گیرند ادغام می گردند مانند : مَدْعُوْوٌ که می شود : مَدْعُوٌّ امّا اگر واو و یاء کنار هم قرار گیرند واو قلب به یاء می شود و سپس ادغام میگردند مانند : مَرْمُوْیٌ که می شود : مَرْمِیٌّ .

۸ ـ مصادر ـ در مصادر مجرّد ناقص اعلالی نیست لکن اگر ناقص چه واوی چه یائی به باب تفعیل بُرده شود در مصدر آن باب حرف علّه حذف و « ة » به جای آن به آخرش افزوده میگردد مانند : ذَکّٰی یُذَکِّی تَذْکِیَةً .

صرف افعال ناقص؛

ماضی معلوم دَعیٰ رَمیٰ .

ماضی مجهول	دُعِیَ	رُمِیَ .
مضارع معلوم	یَدْعُو	یَرْمِی .
مضارع مجهول	یُدْعی	یُرْمی .
امر حاضر	اُدْعُ	اِرْمِ .
امر غایب	لِیَدْعُ	لِیَرْمِ .
اسم فاعل	اَلدّاعِی (داعٍ)	اَلرّامِی (رامٍ) .
اسم مفعول	مَدْعُوٌّ	مَرْمِیٌّ .
مصدر	اَلدَّعْوَة	اَلرَّمْی .

تمرینات

الف ـ ازفعلهای زیر صیغه های مختلف درست کرده وصرف کنید :

۱ ـ خَشِیَ ازباب فَعِلَ یَفْعَلُ .

۲ ـ رَجَوَ ازباب فَعَلَ یَفْعُلُ .

۳ ـ جَرَیَ ازباب فَعَلَ یَفْعِلُ .

۴- دَوّیٰ از باب فَعَلَ یَفْعِلُ.

ب - فعلهای زیر را به بابهای نامبرده ببرید وصیغه های مختلف بدست آورید : جَرَیٰ (به باب افعال) - خَفِیَ (به باب افتعال) دَوِیَ (به باب تفعیل) دَعَوَ (به باب مفاعله) بَنَیَ (به باب تفاعل).

ج - فعلهای ناقص را در قرائت زیر مشخص نموده وجه اعلالی رخ داده است شرح دهید :

مَلَکَتْنِی عَیْنِی وَاَنَا جَالِسٌ ، فَسَنَحَ لِی رَسُولُ اللّٰهِ (صلی الله علیه وآله) فَقُلْتُ یَا رَسُولَ اللّٰهِ ، مَاذَا لَقِیتُ مِنْ اُمَّتِکَ مِنَ الْاَوَدِ وَاللَّدَدِ ، فَقَالَ ادْعُ عَلَیْهِمْ . فَقُلْتُ : اَبْدَلَنِیَ اللّٰهُ بِهِمْ خَیْرًا مِنْهُمْ وَاَبْدَلَهُمْ بِی شَرًّا لَهُمْ مِنِّی - اَلْفِکْرُ یَهْدِی اِلَی الرَّشَادِ - هَلْ تَرَی جِهَادًا کَجِهَادِ النَّفْسِ - وفی القرآن المجید : اَلَّذِی خَلَقَنِی فَهُوَ یَهْدِینِ وَالَّذِی هُوَ یُطْعِمُنِی وَیَسْقِینِ وَاِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِینِ وَالَّذِی یُمِیتُنِی ثُمَّ یُحْیِینِ - وَاِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ - وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ .

درس ۱۸

اعلال در لفیف

اقسام و احکام لفیف

لفیف بر دو قسم است

۱ - لفیف مفروق

۲ - لفیف مقرون

لفیف مفروق نظر باینکه در فاء الفعل حرف علّه دارد مانند مثال اعلال می شود و نظر باینکه در لام الفعل حرف علّه دارد مانند ناقص اعلال می شود

صرف لفیف مفروق از مصدر «الوقی».

ماضی معلوم وَقَیٰ.

ماضی مجهول وُقِیَ.

مضارع معلوم یَقِیْ.

مضارع مجهول یُوقیٰ.

امر حاضر قِ .

امر غایب لِیَقِ .

اسم فاعل واقٍ - اَلْواقِی .

اسم مفعول مَوْقِیٌّ .

مصدر اَلْوَقْی .

لفیف مقرون فقط اعلال ناقص دارد و احکام اجوف در باره آن جاری نیست .

صرف لفیف مقرون از مصدر «النّوی»

ماضی معلوم نَوَیٰ .

ماضی مجهول نُوِیَ .

مضارع معلوم یَنْوِی .

مضارع مجهول یُنْوَیٰ .

امر حاضر اِنْوِ .

امر غایب لِیَنْوِ .

اسم فاعل   اَلنّاوِي - ناوٍ .

اسم مفعول   مَنْوِیٌّ .

مصدر   اَلنَّوی .

تمرینات :

لفیف مفروق و مقرون را در جملات ذیل تعیین نمائید و هریک آنها را صرف کنید :

لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوىٰ - وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ - اِنَّ الْقُرْاٰنَ وَحْیُ اللهِ الْاَمِینِ وَحَبْلُهُ الْمَتِینُ وَهُوَ رَبِیعُ الْقُلُوبِ وَيَنَابِيعُ الْعِلْمِ وَهُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ - اِنْ هُوَ اِلَّا وَحْیٌ يُوحىٰ - يَا اَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا قُوا اَنْفُسَكُمْ وَاَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ اُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ .

درس ۱۹

صرف معتلات ازبابهای ثلاثی مزید فیه

۱ صرف زَوَلَ = زَالَ (ثلاثی مجرّد) ازباب افعال :

ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول
اَزَالَ	اُزِیلَ	یُزِیلُ	یُزَالُ

امر حاضر	اسم فاعل	اسم مفعول	مصدر .
اَزِلْ	مُزِیلٌ	مُزَالٌ	اِزَالَةٌ

۲ صرف وَفَیَ = وَفیٰ (ثلاثی مجرّد) ازباب افعال :

اَوْفیٰ - اُوْفِیَ - یُوْفِی - یُوْفیٰ - اَوْفِ - مُوْفٍ ، اَلْمُوْفِی -
اَلْمُوْفیٰ - اِیفَاء .

۳ صرف طَوَعَ = طَاعَ (ثلاثی مجرّد) ازباب استفعال :

اِسْتَطَاعَ - اُسْتُطِیعَ - یَسْتَطِیعُ - یُسْتَطَاعُ - اِسْتَطِعْ - مُسْتَطِیعٌ
مُسْتَطَاعٌ - اِسْتِطَاعَةٌ .

۴ صرف نَجَوَ = نَجیٰ (ثلاثی مجرّد) ازباب مفاعله :

نَاجیٰ - نُوْجِیَ - یُنَاجِی - یُنَاجیٰ - نَاجِ - مُنَاجٍ، اَلْمُنَاجِی
اَلْمُنَاجیٰ - اَلْمُنَاجَاةُ .

صرف ماضی و مضارع و مصدر از باب های ثلاثی مزید فیه :

١- صرف «اَلطَّوْل» از باب افعال :

اَطَالَ - یُطِیلُ - اِطَالَةً .

٢- صرف «اَلطَّوْل» از باب استفعال :

اِسْتَطَالَ - یَسْتَطِیلُ - اِسْتِطَالَةً .

٣- صرف «اَلْوَصی» از باب افعال :

اَوْصیٰ - یُوْصِی - ایصَاءً .

۴- صرف «اَلْوَصی» از باب تفعیل :

وَصّیٰ - یُوَصّی - تَوْصِیَةً .

۵- صرف «اَلرَّعْی» از باب مفاعله :

رَاعیٰ - یُرَاعِی - مُرَاعَاةً .

درس ۲۰

مضاعف

تعریف مضاعف

مضاعف فعلی است که دو حرف از حروف اصلی آن از یک جنس باشد مانند: مَرَّ - زَلْزَلَ .

اقسام مضاعف

مضاعف بر دو قسم است

۱- مضاعف مفروق مانند: ذَلُوْل - مَلُوْل .

۲- مضاعف مقرون مانند: مَرَّ - مَدَّ .

تذکّر: در مضاعف مفروق ادغام نیست مانند: زَلْزَلَ

ادغام در مضاعف

اگر دو حرف همجنس با شرائطی که ذیلاً بیان میگردد پهلوی هم قرار گیرند ادغام صورت میگیرد ادغام بر سه قسم است؛

۱- واجب ۲- ممتنع ۳- جائز .

۱- ادغام واجب

ادغام درصورتی واجب است که دُوحرف همجنس اوّلی ساکن ودوّمی متحرّک یااوّلی ودوّمی هردومتحرّک باشند (البتّه پس از اسکان حرف اوّل درصورت دوّم) مانند: مُقْدَدَم که حَرَرَ که می‌شود مُقَدَّم - حَرَّ .

۲- ادغام ممتنع

ادغام درصورتی ممتنع است که دوحرف همجنس اوّلی متحرّک ودوّمی ساکن باشد مانند: عَدَدْ - مَدَدْنَ .

۳- ادغام جائز

ادغام درمفرد مذکر امرحاضر و فعلهای مجزوم جائزاست توضیح اینکه مثلاً امرحاضراز تَمُرُّ به دوصورت، فکّ ادغام مانند: اُمْرُرْ وادغام مانند: مُرَّ جائزاست البتّه در صورت ادغام هرسه حرکت جائزاست مانند: مُرَّ - مُرُّ - مُرِّ .

صرف مضاعف از مصدر «الرَّدّ»

ماضی معلوم رَدَّ .

ماضی مجهول رُدَّ .

مضارع معلوم یَرُدُّ

مضارع مجهول یُرَدُّ .

امر حاضر اُرْدُدْ (رُدَّ - رُدُّ - رُدِّ) .

امر غایب لِیَرْدُدْ (لِیَرُدَّ - لِیَرُدُّ - لِیَرُدِّ) .

اسم فاعل رَادٌّ .

اسم مفعول مَرْدُودٌ .

مصدر اَلرَّدّ .

صرف مضاعف از بابهای ثلاثی مزید فیه ؛

از باب افعال و استفعال

ماضی معلوم اَحَقَّ - اِسْتَحَقَّ .

ماضی مجهول اُحِقَّ - اُسْتُحِقَّ .

مضارع معلوم : يُحِقُّ - يَسْتَحِقُّ .

مضارع مجهول يُحَقُّ - يُسْتَحَقُّ .

امر حاضر اَحْقِقْ - اَحِقَّ - اَحِقِّ -

اِسْتَحْقِقْ - اِسْتَحِقَّ - اِسْتَحِقِّ .

اسم فاعل مُحِقٌّ - مُسْتَحِقٌّ .

اسم مفعول مُحَقٌّ - مُسْتَحَقٌّ .

مصدر اِحْقَاق - اِسْتِحْقَاق .

« الحُبّ » از باب تفاعل

ماضی معلوم تَحَابَّ .

ماضی مجهول تُحُوبَّ .

مضارع معلوم يَتَحَابُّ .

مضارع مجهول يُتَحَابُّ .

امر حاضر تَحَابَبْ (تَحَابَّ - تَحَابِّ) .

اسم فاعل و اسم مفعول مُتَحَابٌّ .

مصدر التّحابّ .

تمرينات

افعال زیررا به بابهای ثلاثی مزید فیه نامبرده در ذیل ببرید وصرف کنید؛

ضَدَّ به باب تفاعل .

مَدَّ به باب افعال .

حَبَّ به باب استفعال .

سَبَّ به باب تفعیل .

تمرین:

ازجملات زیر، افعال مضاعف را باذکر صیغه بیان کنید .

إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ ثُلِمَتْ فِي الْإِسْلَامِ ثُلْمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ - أُشْدُدْ إِزَارَكَ لِلْمَوْتِ - وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللهِ لَا تُحْصُوهَا - فِرَّ مِنَ اللُّؤْمِ اللِّئَامِ - أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ - إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا .

درس ۲۱

مهموز

احکام فعل مهموز

درفعل مهموز نیز مانند معتّل تغییراتی حاصل میشوکه اینک به بیان آن می پردازیم :

۱ - اگر دو همزه کنار هم قرار گیرند که همزهٔ اوّل متحرّک و همزهٔ دوّم ساکن باشد در اینصورت دوّمی دراوّلی درج میشود و بصورت الف ممدوده امتداد داده میشود مانند : أأْدَم - أأْمَنَ که آدَم و آمَنَ می شود .

۲ - همزه ساکن ماقبل مضموم مانند حرف علّه تبدیل به واو می شود مانند : أُؤْمِنَ و أُؤْتِيَ که اُوْمِنَ و اُوْتِيَ می شود

۳ - همزه ساکن ماقبل مکسور تبدیل به « ی » میشود مانند: إِئْتاء و إِئْمان مصادر باب افعال از آتَیَ و آمَنَ که می شوند ایتاء و ایمان .

۴- در امر حاضر فعل های «أَخَذَ» و «أَكَلَ» همچنین در مضارع «رَأىٰ» همزه لزوماً حذف می شود مانند: خُذْ- كُلْ - يَرىٰ.

امّا در «أَمَرَ» و «سَأَلَ» دو صورت جائز است مانند: مُرْ و اُوْمُرْ - سَلْ و اِسْأَلْ با این توضیح که در صورت اتّصال حرف و یا کلمه ای به اُوْمُرْ بصورت وَأْمُرْ فصیح تر است.

۵- مهموز اللام چون به باب تفعیل بُرده شود در مصدر «ة» به آخرش افزوده می گردد مانند: خَطَأَ - يُخَطِّئُ - تَخْطِئَةً - جَزَّءَ - يُجَزِّئُ - تَجْزِئَة.

صرف چند فعل مهموز

ماضی معلوم أَكَلَ - سَأَلَ - قَرَأَ.

ماضی مجهول أُكِلَ - سُئِلَ - قُرِئَ.

مضارع معلوم يَأْكُلُ - يَسْأَلُ - يَقْرَءُ.

مضارع مجهول يُؤْكَلُ - يُسْأَلُ - يُقْرَءُ.

امر حاضر كُلْ - سَلْ (اِسْئَلْ) - اِقْرَءْ .

اسم فاعل اٰكِلٌ - سائِلٌ - قارِئٌ .

اسم مفعول مَأْكُوْلٌ - مَسْئُوْلٌ - مَقْرُوْءٌ .

صرف «بَرَءَ» از باب تفعيل

ماضی معلوم بَرَّءَ .

ماضی مجهول بُرِّءَ .

مضارع معلوم يُبَرِّئُ

مضارع مجهول يُبَرَّئُ

امر حاضر بَرِّءْ .

اسم فاعل مُبَرِّئٌ .

اسم مفعول مُبَرَّئٌ .

مصدر تَبْرِئَة .

تمرين

۱- افعال ذيل را صرف كنيد :

هَنأَ - آذِنَ - بَدَءَ - رَأَىٰ - سَئِمَ -

آبَیَ .

۲ - این فعل‌ها را به باب های نامبردهٔ درذیل ببرید و

صرف کنید ؛

آذِنَ را به باب استفعال .

نَشَأَ را به باب افعال .

آبَیَ را به باب تفعیل .

جَزَءَ را به باب تفعّل .

۳ - اقسام فعلها را از قرائت زیر جدا کرده و تجزیهٔ

کامل نمائید :

یا اَیُّهَا الَّذِینَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تُقَاتِهِ ، وَلَا

تَمُوتُنَّ اِلَّا وَ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ، وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِیعًا

وَلَا تَفَرَّقُوا وَ اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَیْکُمْ اِذْ کُنْتُمْ

اَعْدَاءً فَاَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ فَاَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا ،

وَكُنْتُمْ عَلٰى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَاَنْقَذَكُمْ مِنْهَا
كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهٖ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ ،
وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ اُمَّةٌ يَدْعُوْنَ اِلَى الْخَيْرِ وَيَاْمُرُوْنَ
بِالْمَعْرُوْفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ، وَاُولٰٓئِكَ هُمُ
الْمُفْلِحُوْنَ

بخش ۴

مبحث حروف

درس ۱

تعریف حرف

چنانکه در اوّل بخش اوّل گفته شد حرف کلمه ای است که بخودی خود معنی نداشته و بهیچ یک از زمانهای سه گانه نیز دلالتی نکند، مانند: مِنْ (از) حتّیٰ (تا) عَلیٰ (بر) لَوْ (اگر).

اقسام حرُوف

حرُوف بدو قسمت تقسیم می شوند:

۱- عامل.

۲- غیر عامل.

حرُوف عامل

عامل حرفی است که چون به اوّل فعل معرب یا اسم معرب درآید در حرکت یا حرف آن تغییر دهد و اینگونه حروف را «حرُوف عامل» می گویند مانند:

أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ بِالْمُعَلِّمِ .

در این جمله می بینیم که حرف « أَنْ » در فعل مضارع « يَقُولُ » عمل کرده و « ضمّهٔ » آنرا تبدیل به « فتحه » نموده است واینگونه حرف در عربی زیاد است که در درس های آینده خواهید خواند .

حروف غیر عامل

غیر عامل حرفی است که در آخر فعل یا اسم معرب تغییر ندهد مانند :

قَدْ يَضْرِبُ

در این جمله می بینیم که حرف « قد » بر سر فعل « يَضْرِبُ » آمده و هیچ عمل در آن نکرده و تغییری در آن نداده است .

درس ۲

حرُوف عامل

در درس پیش گفتیم بعضی از حرُوف که بر سر فعل و یا اسمی که می آیند در حرکت آخر آن تغییر بوجود می آورند و اینگونه حروف را «حرُوف» عامل میگویند و آنها بقرار ذیلند :

۱ - «نواصب» (حروف ناصبه) چهار حرف

اَنْ - لَنْ - کَیْ - اِذَنْ میباشند واین حروف چون به اوّل فعل مضارع درآیند حرکت آخر آنرا به نصب تغییر میدهند و منصوبش می گردانند مانند : لَنْ یَکْتُبَ .

۲ - «جوازم» (حروف جازمه) پنج حرف

اِنْ - لَمْ - لَمَّا - لام امر - لاء نهی میباشند، این حرُوف چون به اوّل فعل مضارع درآیند آخر آنرا جزم میدهند مانند : لَمْ یَضْرِبْ - لَمَّا یَکْتُبْ .

۳ - «حروف مشبّهه بالفعل» شش حرف

اِنَّ - اَنَّ - کَاَنَّ - لَیْتَ - لٰکِنَّ - لَعَلَّ میباشند اینحروف چون برسر هر جمله ای که از مبتدا و خبر تشکیل یافته در آیند مبتدا را منصوب و خبر را مرفوع می سازند مانند : سَعِیدٌ شَاعِرٌ یعنی سعید شاعر است اگر « اِنَّ » برسر آن آید در اینصورت خوانده میشود : « اِنَّ سَعِیداً شَاعِرٌ » واقعاً که سعید شاعر است .

۴ - « حروف جارّه » هفده حرف باء - تاء - کاف لام - واو - مُنْذُ - مُذْ - خَلَا - رُبَّ - حَاشَا - مِنْ - عَلٰی - فِی - عَنْ - عَدٰی - حَتّٰی - اِلٰی .

اینحروف چون باوّل اسم معرب در آیند آخر آنرا مجرور می سازند مانند :

بِالْمُعَلِّمِ - اِلَی السُّوقِ - عَلَی الْیَدِ .

درس ۳

حرفهای غیر عامل

بعضی از حروف که بر فعل و یا اسمی می آیند تأثیر در حرکت آخر آن نمی کنند و اینگونه حروف را «غیر عامل» می نامند و آنها زیادند اینک قسمتی از آنها :

۱ - «حروف عطف» آنها عبارتند از : وَ - فَ - ثُمَّ - حَتّٰی - اَوْ - اِمّٰا - اَمْ - بَلْ - لٰكِنَّ .

اینحروف جمله یا کلمهٔ بعدی را به جمله یا کلمهٔ پیشین عطف می کنند که اوّلی را معطوف علیه و دوّمی را معطوف نامند مانند : ضَحِكَ عَلِيٌّ وَسَعِيدٌ .

۲ - «حروف نفی» آنها عبارتند از مٰا - لٰا مانند : مٰا سَعِيدٌ قٰائِمًا .

۳ - «حروف تنبیه» وآنها عبارتند از : هٰا - اَلٰا - اَمٰا مانند : اَلٰا اِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ .

۴ - «حروف ندا» و آنها عبارتند از : یا - اَیا - هَیا - اَیْ - أَ مانند : یا اَللهُ .

۵ - «حروف تصدیق» و آنها عبارتند از: نَعَمْ - بَلیٰ - ای - اَجَلْ - جیر مانند :
بَلیٰ وَ هُوَ الْخَلّاقُ الْعَلیمُ .

۶ - «حروف استثناء» و آنها عبارتند از : اِلّا - حاشا - خَلا - عَدیٰ - سِویٰ - دُونَ
اِجْتَمَعَ النّاسُ اِلَّا الشُّعَراءُ .

۷ - «حروف خطاب» و آنها عبارتند از : «كَ» در اِیّاكَ و «تَ» در اَنْتَ .

۸ - «حروف مصدری» و آنها عبارتند از: اَنْ و ما مانند : «اَعْجَبَنی ما كَتَبْتَ» و «سَرَّنی اَنْ قُلْتَ» كه به «اَعْجَبَنی كِتابُكَ» و «سَرَّنی قَوْلُكَ»

---

(۱) باید توجه داشت که برخی از این حروف ظرف نیز میباشند به بحث ظروف مراجعه شود

تأویل میگردد و این عمل را «تأویل بمصدر» می نامند.

۹- «حروف تفسیر» مانند: «أَیْ» و «أَنْ»

مثال: «تَبَسَّمَ أَیْ ضَحِكَ» - «نَادَیْتُهُ أَنْ قُمْ»

در این دو جمله می بینیم که «أَیْ» کلمۀ «تَبَسَّمَ» را به «ضَحِكَ» و «أَنْ» جملۀ «نَادَیْتُهُ» را به «قُمْ» تفسیر میکند.

۱۰- «حروف صله» که حروف زایده نیز گفته می شود مانند: «مَا» در «کَیْفَمَا» و «مِنْ» در «مَاجَائَنِی مِنْ أَحَدٍ»

۱۱- «حروف تحضیض» عبارتند از: أَلَّا- لَوْلَا- لَوْمَا مانند:

لَوْلَا عَلِیٌّ لَهَلَكَ عُمَرُ.

۱۲- «حروف استقبال» عبارتند از: «سَ» مانند: «سَیَنْصُرُ» و «سَوْفَ» مانند: «سَوْفَ یَنْصُرُ»

۱۳- «حروف استفهام» عبارتند از: «هَلْ»

و «أَ» مانند :

أَاِلٰهٌ مَعَ اللّٰهِ - هَلْ جَزَاۤءُ الْإِحْسَانِ اِلَّا الْإِحْسَانُ.

۱۴- «حروف شرط» عبارتند از : «اِنْ - لَوْ».

اینحروف چون به اوّل مضارع افزوده شوند عامل اند ، ولی در موارد دیگر نه ، پس بنابراین اینحروف در بعضی از موارد عامل حساب می شوند و در بعضی از موارد غیر عامل می باشند.

۱۵- «تاء تأنیث» مانند : «مَعْصُومَةٌ».

۱۶- «نونهای تأکید ثقیله وخفیفه» مانند : «یَكْتُبَنَّ» یَكْتُبَنْ».

۱۷- «هاء السکت» مانند : كِتَابِيَهْ - سُلْطَانِيَهْ.

۱۸- «الف ولام» مانند : اَلْمُعَلِّمُ.

۱۹- «حرف تحقیق وتقلیل» مانند : «قَدْ»

اینحرف گاهی بمعنای تحقیق بکار می رود مانند :

« قَدْ کَتَبَ » یعنی به تحقیق نوشت .

وگاهی هم بمعنای تقلیل وبرای کم کردن استعمال می شود مانند : « قَدْ یَکْتُبُ » گاهی می نویسد .

یادآوری

باید توجه داشت که همهٔ این حروف عامل وغیر عامل کلاً وبدون استثناء مبنی می باشند یعنی حرکت آخر آنها تغییر نمی کند .

تمرینات

اقسام حروف را در جملات ذیل مشخص کرده وتجزیه نمائید :

اَلَا اِنَّ اللِّسَانَ بِضْعَةٌ مِنَ الْاِنْسَانِ - فَلَا یُسْعِدُهُ الْقَوْلُ اِذَا امْتَنَعَ - اَیُّهَا النَّاسُ اِنَّ اَخْوَفَ مَا اَخَافُ عَلَیْکُمْ اِثْنَانِ اِتِّبَاعُ الْهَوٰی وَطُولُ الْاَمَلِ فَاَمَّا اِتِّبَاعُ الْهَوٰی فَیَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَاَمَّا طُولُ الْاَمَلِ فَیُنْسِی الْاٰخِرَةَ - وَاِذْ قَالَ لُقْمَانُ

لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ
- لَا كَنْزَ أَنْفَعُ مِنَ الْعِلْمِ - لَا بَلِيَّةَ أَعْظَمُ مِنَ الْحَسَدِ - كُنْ
عَلَىٰ حَذَرٍ مِنَ الْأَحْمَقِ - إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ

پایان

بخطّ: محمود اشرفی تبریزی